

جادو از نظر اسلام و تأثیر آن در جامعه

مؤلف:

دکتر صالح فوزان

عضو مجمع کبار علماء و هیئت افتاء

مترجم:

نور محمد نور محمدی

مدرس جامعة الاحناف تاپیار

فهرست مطالب

ش	موضوع	صفحه
۱	مقدمه مترجم	۳
۲	مقدمه مصنف	۵
۳	تعریف جادو	۵
۴	جادو در بین امت‌های گذشته	۶
۵	سحر حقیقی و سحر تخیلی	۹
۶	حکم جادو و جادوگر	۱۱
۷	انواع جادو	۱۸
۸	کیفر ساحر	۲۲
۹	پرسش و پاسخ پیرامون جادو و جادوگران	۲۴
۱۰	بیان سحر	۲۴
۱۱	بیان تنجیم	۲۵
۱۲	تمائم	۳۵
۱۳	بین ملائکه و جن تفاوت‌های مختلفی است	۴۹

بسم الله الرحمن الرحيم

مقدمه مترجم

خداوند از بین تمام مخلوقاتش انسان را برای کرامت برگزید و استعدادهای مختلفی را در فطرتش نهاد که مهمترین شان عقل و بصیرت است و بدین سبب انسان را مکلف نمود تا با عقل و بصیرتش عظمت و جلال و مشاعر ذات یکتایش را درک نماید، اما مسلم است که انسان به عقل تنها نمی تواند تمام قوانین و کلیات را دریابد، لذا دین و کتاب های آسمانی را نازل فرمود تا برای بدست آوردن حقایق عقل را یاری کند، خداوند می فرماید:

﴿نُورٌ عَلَىٰ نُورٍ يَهْدِي اللَّهُ لِنُورِهِ مَن يَشَاءُ﴾ [النور: ۳۵].

و می فرماید: ﴿وَمَن لَّمْ يَجْعَلِ اللَّهُ لَهُ نُورًا فَمَا لَهُ مِن نُّورٍ﴾ [النور: ۴۰].
لیکن انسان تا جایی می تواند از عقل استفاده نماید که مخالف با نقل (قرآن و احادیث صحیحیه) نباشد، اگر در بعضی مسائل بظاهر عقل با نقل مخالف بود نقل در مقابل عقل پذیرفته می شود، زیرا عقل از درک همه مطالب عاجز است. البته بعضی به عقل شان زیاد اعتماد نموده تا جایی که آیات و روایات صحیحیه را در مقابل عقل رها می کنند. جادو نیز یکی از آن مواردی است که به ظاهر بعضی عقول آن را انکار می کند، در حالی که خداوند آن را به عنوان آزمایش و یا عقوبت بعضی بندگان بوجود آورده و از زمان های قدیم ثابت شده است.
و قبل از اسلام و نیز بعد از اسلام همچنان در بین ملل مختلف جهان باقی است.

مشکل اینجاست که بعضی افراد شیاد خود را به لباس روحانیت درآورده و با ادعای طریقت با مکرهای متفاوت و حیل های مختلف مسلمانان مخلص را می فریبند، اموال شان را غارت، عقایدشان را فاسد و دین داری شان را تباه می کنند. بنابراین، بر هر مسلمانی لازم است که با انواع و اقسام مختلف جادو آشنایی کامل داشته باشد تا طعمه شیادان مکار نگردد.

لذا لازم دانستم پیرامون این موضوع رساله ای مختصر و مفید بنام «السحر والشعوذة» اثر دانشمند بزرگ استاد صالح بن فوزان «عضو هیئة كبار العلماء

و عضو اللجنة الدائمة للافتاء» را جهت استفاده برادران مسلمان به زبان فارسی ترجمه نمایم.

خداوند همه مسلمانان را از شر جادوگران تباہ کار حفظ فرماید.

مترجم

۱۳۸۲ / ۱۲ / ۱۰

بسم الله الرحمن الرحيم

مقدمه مصنف

الحمد لله رب العالمين والصلوة والسلام على نبينا محمد وعلى آله وصحبه وبعد: جادو و گفتگو پیرامون آن موضوع بسیار مهم است، زیرا بسیاری از مردم به علت عدم شناخت نسبت به حقیقت آن، گاهی آن را مفید و سودمند می‌دانند، و شیطان‌های جنی و انسی نیز برای ترویج آن بسیار حریصند، حتی گاهی آن را به اسم دیگری می‌نامند. به این خاطر بررسی و اهتمام برای شناخت این مرض مزمن و لاعلاج و بیماری خطرناک لازم است همانطور که پزشکان برای شناخت بیماری‌های جسمی و پیشگیری از آن برای یافتن راه علاج می‌کوشند، علماء نیز موظفند به اینگونه بیماری‌ها (سحر) توجه داشته باشند، زیرا چنین بیماری از بیماری‌های جسمی خطرناک‌تر است. چرا که بیماری‌های جسمی در جسم تاثیر گذاشته و به زندگی دنیا محدودند، اما سحر از بیماری‌هایی است که بر عقیده و قلب تاثیر بسیار شدیدی می‌گذارد و نه تنها دنیای انسان را بلکه آخرت وی را نیز فنا می‌کند.

سحر در لغت عبارتست: از چیزی پوشیده که سببش نامعلوم باشد و به علت پوشیده‌بودنش آن را سحر نامیدند، زیرا سحر موردی است که بسیاری از مردم آن را نمی‌شناسند و ندیده‌اند. بلکه از اعمال شیطانی و پوشیده است و تنها افرادی می‌توانند آن را بشناسند که بارها آن را آزمایش کرده‌اند.

سحر در اصطلاح علماء شریعت عبارتست: از طلسم و تعویذات و دود و دم‌هایی که افراد شیاد و دجال با شیطان انجام می‌دهند. جادوی هیچ جادوگری تاثیر نمی‌کند، مگر این که از شیاطین استفاده نموده و به خداوند عزوجل شرک و کفر کند، و هنگامی که به خدا شرک و کفر ورزید، شیاطین جهت آسیب‌رساندن به انسان‌ها با او همکاری می‌کنند. بنابراین، هر جادوگری مشرک و یا کافر است و جادو و شرک و کفر به یکدیگر نزدیک و مرتبط هستند و در

مقابل همان شرک و کفری که کرده است با او همکاری می کنند، تا بتوانند به انسان ها آسیب برسانند.

جادو به عنوان یک بیماری از قدیم در بین امت وجود داشت و خداوند داستان جادوگران قوم فرعون را در قرآن بیان فرموده است، و چون جادو در زمان فرعون شهرت زیاد یافته بود، و بیشتر مورد استفاده قرار می گرفت، زمانی که حضرت موسی علیه السلام رسالتش را اعلان نمود او را جادوگر نامیدند. و این نامگذاری یا به خاطر فریب دادن مردم بود و شاید عقیده شان همین بود و فکر می کردند، هر کس مانند خودشان کارهای خارق العاده نشان دهد جادوگر است به این خاطر فرعون و پیروانش معجزات حضرت موسی را جادو می پنداشتند، جادوگران را جمع کرد تا با حضرت موسی مقابله کنند.

قرآن مجید می فرماید: ﴿قَالَ الْمَلَأُ مِنْ قَوْمِ فِرْعَوْنَ إِنَّ هَذَا لَسِحْرٌ عَلِيمٌ﴾

﴿۱۱۰﴾ یُرِيدُ أَنْ يُخْرِجَكُمْ مِنْ أَرْضِكُمْ فَمَاذَا تَأْمُرُونَ ﴿۱۰۹﴾ [الأعراف: ۱۰۹ - ۱۱۰].

عده ای از قوم فرعون گفتند: واقعاً این (موسی) جادوگر ماهری است! او می خواهد شما را از سرزمین تان (مصر) بیرون کند، چه می اندیشید و چه نظر می دهید (باید با او چه کرد؟) فرعون با قومش مشوره کرد و قوم در پاسخ به او گفتند: ﴿قَالُوا أَرْجِهْ وَأَخَاهُ وَأَبْعَثْ فِي الْمَدَائِنِ حَاشِرِينَ﴾ ﴿۳۶﴾ يَا تُولَك بِكُلِّ سَحَابٍ عَلِيمٍ ﴿۳۷﴾ [الشعراء: ۳۶ - ۳۷].

موسی و برادرش (هارون) را مهلت بده و به تمام شهرها مأمورانی را بسیج کن، تا همه جادوگران ماهر و زبردست را پیش تو بیاورند. فرعون به مشوره قومش عمل کرده و جادوگران را جمع نمود، هنگامی که جادوگران با حضرت موسی روبرو شدند به آن حضرت گفتند: کدامیک از ما اول کار را آغاز کنیم، حضرت موسی فرمود: شما شروع کنید، آنها طنابها و عصاهایی را که آورده بودند، انداختند (و همه به شکل مار درآمد) که همه مردم را به وحشت انداخت. قرآن می فرماید:

﴿وَجَاءُوا بِسِحْرِ عَزِيمٍ﴾ [الأعراف: ۱۱۶]. «جادوئی بزرگ از خود نشان دادند».

خداوند به موسی دستور داد تا عصایش را ببیندازد. حضرت موسی عصایش را انداخت تا تمام جادوهای جادوگران را بلعید. در این هنگام جادوگران که نسبت به سحر شناخت کامل داشتند، دانستند که این معجزه حضرت موسی سحر نیست و همگی به نفع حضرت موسی (به رسالتش) شهادت دادند که این از جانب خداست و همه ایمان آورده و برای پروردگارشان به سجده افتاده و توبه نمودند. در این هنگام بود که فرعون از کوره در رفت و عصبانی شد و به تهدید پرداخت، زیرا دلالتش نقش بر آب و کارش پایان یافت. خداوند داستان شکست و وا خوردگی و هلاکت فرعون و پیروزی حضرت موسی و برادرش و مومنین را در قرآن چنین بیان می فرماید: ﴿فَلَمَّا أَلْقَوْا قَالَ مُوسَىٰ مَا جِئْتُمْ بِهِ السِّحْرُ إِنَّ اللَّهَ سَيَبْطِلُهُ إِنَّ اللَّهَ لَا يُصْلِحُ عَمَلَ الْمُفْسِدِينَ﴾ [يونس: ۸۱ - ۸۲].

هنگامی که ریسمانها و عصاهای خود را انداختند) موسی گفت: آنچه ارائه دادید، واقعاً جادو است، قطعاً خداوند آن را پوچ و نابود خواهد کرد و (جای شکست نیست، زیرا) خداوند کار تباهاکاران را (بقاء و دوام نمی بخشد و) شایسته و مفید نمی گرداند. خداوند با سخنان خود (که بر انبیاء نازل می کند) حق را پایدار و ماندگار می گرداند، هر چند که گنهکاران و بزهکاران نپسندند. طبق قانون نظم عالم در هر زمان و مکانی باطل در مقابل حق شکست می خورد، پیروزی جادوگران در مقابل معجزات حضرت موسی عليه السلام امکان پذیر نبود، زیرا معجزات پیامبران از جانب خداست و جادوی جادوگران جز تردستی و فریب چیزی دیگر نیست.

قرآن می فرماید: ﴿إِنَّمَا صَنَعُوا كَيْدًا سَجِرًا وَلَا يَفْلِحُ السَّاحِرُ حَيْثُ أَتَىٰ﴾

کارهایی که جادوگران کرده اند، نیرنگ و جادو است و جادوگر هر کجا برود پیروز نخواهد شد.

و می فرماید: ﴿أَتَقُولُونَ لِلْحَقِّ لَمَّا جَاءَكُمْ أَسِحْرٌ هَذَا وَلَا يُفْلِحُ
السَّاحِرُونَ﴾ [یونس: ۷۷].

آیا به حق (معجزاتی) که به سوی شما آمده است، سحر می گوئید؟! آیا این معجزات جادو است؟! به هر حال جادوگران پیروز نخواهند شد.

جادوگر شکست پذیر و جادو باطل است، لیکن پیامبران با معجزات بر حق شان از جانب خداوند مؤید و منصوراند به این علت در هر زمانی بر علماء و مبلغین واجب است که با متانت و جدیت در مقابل جادوگران بایستند از عمل شان جلوگیری کنند، و حد شرعی را بر آنها جاری نمایند، تا مسلمانان و جوامع اسلامی از شرشان راحت گردند، و سکوت و تسامح نسبت به جادوگران هرگز درست نیست.

ابن قدامه در کتاب کافی جادو را چنین تعبیر کرده است: جادو عبارتست از طلسم و تعویذات شیطانی (غیر قرآنی) که با کلمات غریب و الفاظی رمزی و بی معنا بین جادوگران و شیاطین متداول است. جادوگران آن الفاظ را می خوانند و دم می کنند و یا می نویسند و با همکاری شیاطین مقاصدشان را در انسان های غافل و جاهل و ضعیف الایمان برآورده می کنند. در حقیقت این طلسم ها و تعویذات باطل و دود و دم ها بذات خود هیچ تاثیری ندارند، بلکه شرکیات و کفریات و تعلقات شان با شیاطین باعث می شود که خداوند به صورت امتحان و آزمایش بعضی از اختیارات را به آنها بدهد تا بتوانند به اذن خدا (قضا و قدر) به بعضی از بندگانش ضررهایی را برسانند همانطور که قرآن می فرماید: ﴿وَمَا هُمْ بِضَارِّينَ بِهِ مِنْ أَحَدٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ﴾ [البقرة: ۱۰۲].

«جادوگران نمی توانند با جادوی خود به هیچس زیان برسانند، مگر این که با اجازه و خواست خدا باشد».

خداوند جادو را مشروع نکرده است، و کسی را به آن دستور می‌دهد، بلکه این تقدیر محض است که خداوند بنا بر حکمت‌هایی از قبیل امتحان و آزمایش برای بعضی بندگان مقدر کرده است، تا بدین صورت بر بعضی دیگر تسلط یابند، و این چنین تقدیری یک نوع عقوبت است.

علما سحر را به دو نوع تقسیم کرده اند: سحر حقیقی و سحر تخیلی:

سحر حقیقی: در ذات انسان تأثیر گذار است کسی را مریض می‌کند، و یا اسباب قتلش را فراهم می‌سازد و یا بین دو دوست تفرقه و یا بین دو دشمن دوستی بوجود می‌آورد که آن را صرف و عطف می‌گویند، گرچه تأثیر گذاری این سحر به اذن و اراده خداست، لیکن نتیجه افعال جادوگران است.

سحر تخیلی: که آن را قمره می‌نامند، نتیجه چشم‌بندی و تردستی ساحر است جادوگران با همکاری شیاطین کارهای عجیبی را به چشم مردم نمودار می‌کنند، مثلاً کارد را به بدنشان فرو می‌برند و یا آتش را می‌بلعد و یا در وسط آتش قدم می‌زنند و در آنها اثر نمی‌کند. این کارها فقط ظاهر حال است و اصلاً واقعیت ندارد. قرآن پیرامون این موضوع چنین می‌فرماید: ﴿سَحَرُوا أَعْيُنَ

النَّاسِ وَأَسْرَهُبُوهُمْ وَجَاءُوا بِسِحْرِ عَظِيمٍ ﴿۱۱۶﴾ [الأعراف: ۱۱۶].

«مردم را چشم‌بندی کردند، و ایشان را به هراس انداختند، و جادوی بزرگی از خود نشان دادند».

جادوهای قوم فرعون نیز از همین نوع (سحر تخیلی) بود، زمانی که عصاها را انداخته بودند، حضرت موسی خیال می‌کرد که اژدهایی است که به سوی او می‌شتابد، در حالی که آنها عصاهای عادی بودند، لیکن قوم فرعون داخل عصاها را از جیوه پر کرده بودند، تا عصاها را به حرکت در آورند و یا این که یک نوع تردستی محض بود. چنانکه بعضی جادوگران کاغذ عادی را به شکل اسکناس ظاهر می‌کنند و شما آن را اسکناس می‌پندارید، یا تکه آهن یا چوبی را ظاهر می‌کند و گمان می‌کنید که سکه است. و لیکن چون از نظر شما پنهان شوند به حالت طبیعی خودش برمی‌گردد. و یا حشراتی مانند: ملخ و سوسک را طوری نمایان می‌کنند که شما آنها را گوسفند و قوچ می‌پندارید، لیکن چون از شما

پنهان شوند، به حالت طبیعی خودشان بر می گردند. این چنین جادوهایی تخیلی و چشم‌بندی بوده و هیچ حقیقتی ندارند.

و نیز مانند بعضی نمایش‌ها که اجرا می‌شود، مثل راه‌رفتن بر روی ریسمان و یا دم‌کارد و یا خوابیدن زیر ماشین و عبور ماشین از روی آن و با چکش به سر کسی زدن و... که این چنین حرکاتی چشم‌بندی و بدور از واقعیت است.

حکم جادو و جادوگر

خداوند در بسیاری از آیات قرآن موضوع جادو را بیان می‌کند، زیرا خطر آن بسیار سنگین است، به همین علت در سوره‌های اعراف، طه و شعراء داستان حضرت موسی و قوم فرعون را از ابتدا تا انتهای بطور کامل بیان می‌کند. نیز وقتی یهود تورات را تحریف نموده و تغییر دادند، خداوند آنها را به عقوبتی گرفتار کرد که وحی و توراتی که خداوند به حضرت موسی نازل فرمود، آن را سحر و جادو دانستند. این سنت الهی است که هرکس حق را بداند و به آن عمل نکند، خداوند آن را به عقوبت گرفتار می‌کند، تا راه باطل را انتخاب کند. قرآن می‌فرماید: ﴿فَلَمَّا زَاغُوا أَزَاغَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ ۗ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ﴾ [الصف: ۵].

«آنان چون از راه حق منحرف شدند، خداوند دل‌هایشان را بیشتر از حق دور داشت، خداوند قوم نافرمان را هدایت نمی‌کند.»
و هرکس به طاعت مشغول شود، خداوند سبحان او را حفاظت می‌کند، و کسی که ایمان را رها کند به دام کفر می‌افتد، و کسی که علم نافع را ترک کند، به علم باطل گرفتار می‌شود.

و قرآن می‌فرماید: ﴿وَلَمَّا جَاءَهُمْ رَسُولٌ مِّنْ عِنْدِ اللَّهِ مُصَدِّقٌ لِّمَا مَعَهُمْ نَبَذَ فَرِيقٌ مِّنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ كِتَابَ اللَّهِ وَرَاءَ ظُهُورِهِمْ﴾ [البقرة: ۱۰۱].
«و هنگامی که فرستاده‌ای (حضرت محمد ﷺ) از جانب خدا به سراغ آنان آمد، گرچه (اوصافش با نشانه‌هایی که در کتاب‌هایشان بود و) با آنچه با خود داشتند، مطابق داشت جمعی از اهل کتاب، کتاب خدا را پشت سر افکندند.»
منظور آیه کتاب‌های تورات و انجیل است که چون نام حضرت محمد ﷺ در آنها ذکر شده بود. چنانچه می‌فرماید: ﴿الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ﴾ [الأعراف: ۱۵۷].
«کسانی که پیروی می‌کنند از پیغمبرانی (که خواندن و نوشتن را نمی‌دانند) که وصف آن را در تورات و انجیل می‌یابند.»

چون نام پیامبر اسلام در تورات و انجیل آمده بود، از روی حسد و عناد کتاب‌های آسمانی را تحریف نموده و منکر نام پیامبر در آن کتاب‌ها شدند، خداوند آنها را به عذاب اشتغال به جادو گرفتار نمود.

و می‌فرماید: ﴿بَدَأَ فِرْقٌ مِّنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ كِتَابَ اللَّهِ وَرَاءَ ظُهُورِهِمْ كَانْتَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ ﴿۱۰۱﴾ وَاتَّبَعُوا مَا تَتْلُوا الشَّيَاطِينُ عَلَىٰ مُلْكِ سُلَيْمَانَ ﴿۱۰۲﴾﴾ [البقرة: ۱۰۱ - ۱۰۲].

«جمعی از اهل کتاب قرآن را پشت سر خود افکندند، گوئی آنان نمی‌دانند (که نام محمد ﷺ در تورات و انجیل آمده است) و آنچه را که شیاطین در باره سلطنت حضرت سلیمان (افتراء و دورغ) بیان می‌کردند، پذیرفته و پیروی می‌کردند».

خداوند در این آیه به صراحت جادو را کار شیاطین معرفی کرده است، لیکن چون جن‌هایی همچون عفریت و دیگر شیاطین را خداوند تحت فرمان حضرت سلیمان قرار داده بود، و در آن زمان شیاطین کار جادو را انجام می‌دادند، اهل کتاب که در نهایت کفر و گمراهی بسر می‌بردند، جادو را به حضرت سلیمان نسبت دادند و گفتند: جادو کار سلیمان است. ولی چون جادو کفر است، و خداوند پیامبرش سلیمان را از ارتکاب جادو محفوظ داشته بود برائتش را اعلان فرمود:

﴿وَمَا كَفَرَ سُلَيْمَانُ وَلَٰكِنَّ الشَّيَاطِينَ﴾ [البقرة: ۱۰۲].

«سلیمان مرتکب جادو نشد، زیرا جادو کفر است، و کفر از جانب انبیاء محال است» پس این آیت دلیل است که جادوگر کافر است و می‌فرماید: ﴿وَلَٰكِنَّ الشَّيَاطِينَ كَفَرُوا يُعَلِّمُونَ النَّاسَ السِّحْرَ﴾ «شیطان‌ها کافر شدند که به مردم جادو می‌آموختند».

در این جمله خداوند شیاطین را کافر دانسته، زیرا به مردم جادو می‌آموختند، پس دانسته می‌شود که آموزش جادو نیز کفر است.

و نیز می فرماید: ﴿وَمَا أَنْزَلَ عَلَى الْمَلَائِكَةِ بِبَابِلَ هَارُوتَ وَمَرْوَتَ وَمَا يُعَلِّمَانِ مِنْ أَحَدٍ حَتَّى يَقُولَا إِنَّمَا حُنُّ فِتْنَةٌ فَلَا تَكْفُرْ﴾ «و به مردم آن جادوهایی را تعلیم می دادند که در شهر بابل بر دو فرشته بنام های هاروت و ماروت نازل گردیده بود، آن دو فرشته به هیچکس چیزی نمی آموختند، مگر این که (پیشاپیش) به او می گفتند: ما وسیله آزمایش هستیم، (آنچه به تو می آموزیم به کفر منتهی می شود)، پس تو کافر نشو».

هاروت و ماروت (دو فرشته ای که طریق سحر کردن و آشنایی به طرز ابطال آن را به مردم یاد می داند) قبل از این که به کسی جادو یاد بدهند او را نصیحت می کردند که جادو کفر است، و آموزش آن درست نیست، ما مردم را آزمایش می کنیم که آیا نصیحت ما را می پذیرند، و یا این که بر کفر اصرار می ورزند و جادو را فرا می گیرند، این نیز دلیل بر این است که آموزش جادو کفر است.

و می فرماید: ﴿فَيَتَعَلَّمُونَ مِنْهُمَا مَا يُفَرِّقُونَ بِهِ بَيْنَ الْمَرْءِ وَزَوْجِهِ﴾ «چیزهایی از هاروت و ماروت آموختند که با آن میان مرد و همسرش جدایی می افکندند».

این جمله دلیل بر این است که جادو حقیقت دارد و جدایی انداختن بین زن و شوهر به وسیله جادو این است که بغض و عداوت را در بین زن و شوهر بوجود می آورد، و می فرماید: ﴿وَمَا هُمْ بِضَارِّينَ بِهِ مِنْ أَحَدٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ﴾ «جادوگران به هیچ کس بدون اجازه خداوند نمی توانند ضرر برسانند» خداوند ذاتی است که تقدیر خیر و شر، ایمان و کفر، مرض و صحت و همه چیز به اراده اوست گاهی به خاطر امتحان و یا عقوبت ضررهایی را مانند جادو برای انسان مقدر می کند، و گاهی به عنوان رحمت و پاداش اعمال صالحه منافع را برای او مقدر می سازد.

و این که می فرماید: ﴿وَيَتَعَلَّمُونَ مَا يَضُرُّهُمْ وَلَا يَنْفَعُهُمْ﴾ «چیزهایی یاد می گرفتند که از لحاظ دنیا و آخرت» برایشان ضرر داشت، و نفعی برایشان

نداشت». دلیل بر این است که جادو ضرر محض است، و هیچ نفعی در آن وجود ندارد.

بعضی از حرام‌ها ممکن است هم مفید باشد و هم مضر، اما فایده‌شان کمتر و ضررشان بیشتر باشد، شریعت چنین مواردی که ضررشان بیشتر باشد، قطعاً حرام کرده است. اما خداوند نسبت به جادو می‌فرماید: جادو برایشان ضرر دارد و نفعی ندارد، یعنی ضرر خالص است و حرمتش قطعی و دائمی.

سپس می‌فرماید: ﴿وَلَقَدْ عَلِمُوا لَمَنِ اشْتَرَاهُ مَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ خَلْقٍ﴾ «به تحقیق می‌دانستند هر کس خریدار اینگونه متاع باشد بهره‌ای در آخرت نخواهد داشت».

یعنی جادوگران ایمان خود را می‌فروشد و در عوض جادو می‌خرد و چنین کسی که ایمان را به جادو (کفر) معامله کند، از نعمت‌های آخرت بی‌نصیب خواهد بود.

این قسمت از آیه نیز دلیل است که جادو کفر و جادوگر کافر است، زیرا بهشت بر کسی که به اندازه ذره‌ای ایمان داشته باشد به طور کلی حرام نمی‌شود.

در جایی دیگر می‌فرماید: ﴿وَنَادَى أَصْحَابُ النَّارِ أَصْحَابَ الْجَنَّةِ أَنْ أَفِيضُوا عَلَيْنَا مِنَ الْمَاءِ أَوْ مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ حَرَّمَهَا عَلَى الْكَافِرِينَ﴾ [الأعراف: ۵۰].

«دوزخیان بهشتیان را صدا می‌زنند که مقداری از آب یا از چیزهایی که خداوند به شما بخشیده است به ما بدهید. بهشتیان می‌گویند: خداوند آب و نعمت‌های بهشت را بر کافران حرام کرده است».

و در سوره مائده می‌فرماید: ﴿إِنَّهُ مَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ الْجَنَّةَ وَمَأْوَاهُ النَّارُ﴾ (آیه: ۷۲).

«به تحقیق هر کس برای خدا شریک بیاورد، به تحقیق که خدا بهشت را بر او حرام ساخته و جایگاهش دوزخ خواهد بود».

در این آیات دلائل متعددی وجود دارد که جادو کفر است، و جادوگران کافر اند، و نیز می‌فرماید: ﴿وَلَقَدْ عَلِمُوا لَمَنِ اشْتَرَاهُ مَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ خَلْقٍ وَلَبِئْسَ مَا شَرَوْا بِهِ أَنْفُسَهُمْ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ﴾ [البقرة: ۱۰۲].

«به تحقیق می‌دانستند هر کس خریدار اینگونه متاع باشد بهره‌ای در آخرت ندارد، و بسیار ناپسند است آنچه خود را بدان فروخته اند، کاش می‌دانستند».

و در ادامه می‌فرماید: ﴿وَلَوْ أَنَّهُمْ ءَامَنُوا وَاتَّقَوْا﴾ «اگر آنان ایمان می‌آوردند و پرهیزگاری می‌کردند».

یعنی جادوگر نه مؤمن است، و نه از خدا می‌ترسد. و باز در سوره یونس می‌فرماید: ﴿وَلَا يُفْلِحُ السَّاحِرُونَ﴾ (آیه: ۷۷). «و جادوگران پیروز نمی‌شود».

و در سوره طه می‌فرماید: ﴿وَلَا يُفْلِحُ السَّاحِرُ حَيْثُ أَتَى﴾ (آیه: ۶۹) «جادوگر هر کجا برود پیروز نمی‌شود».

از این آیات نیز معلوم می‌شود که جادوگر کافر است، زیرا کسی که هرگز به فلاح و رستگاری نمی‌رسد، کافر است. اما انسان مؤمن هرچند که ایمانش ضعیف باشد بر حسب ایمانش از فلاح و رستگاری محروم نمی‌شود.

و در سوره یونس خداوند چهره دیگری از جادوگر معرفی نموده و می‌فرماید: ﴿قَالَ مُوسَىٰ مَا جِئْتُمْ بِهِ السِّحْرُ إِنَّ اللَّهَ سَبَّطُهُ ۗ إِنَّ اللَّهَ لَا يُصَلِّحُ عَمَلَ الْمُفْسِدِينَ﴾ [یونس: ۸۱].

«(هنگامی که جادوگران فرعون ریسمان‌ها و عصاهای خود را انداختند) موسی گفت: آنچه ارائه دادید، واقعاً جادو است، و قطعاً خداوند آن را پوچ و نابود خواهد کرد و (جای شگفت نیست، زیرا) خداوند کار فسادکاران را شایسته و مفید نمی‌گرداند» پس ثابت می‌شود که جادوگر مفسد است. در زمین فساد می‌کند اجتماع، شهر و عقاید را فاسد می‌کند و از راه باطل اموال مردم را

جمع آوری نموده، زندگی شان را به تباهی می کشد، پس جادوگر به تمام معنی مفسد است.

در سوره فلق نیز پیرامون جادو بحث شده است، می فرماید: ﴿قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ
الْفَلَقِ ﴿۱﴾ مِنْ شَرِّ مَا خَلَقَ ﴿۲﴾ وَمِنْ شَرِّ غَاسِقٍ إِذَا وَقَبَ ﴿۳﴾ وَمِنْ شَرِّ النَّفَّاثَاتِ فِي
الْعُقَدِ ﴿۴﴾﴾ [الفلق: ۱-۴].

«بگو: به خدا پناه می برم از خداوندگار سپیده دم از شر هر آنچه آفریده است و از شر شب آنگاه که کاملاً تاریک شود، و از شر کسانی که در گره ها می دمنند (و با نیرنگ سازی و حقه بازی خود، اراده ها، ایمان ها، عقیده ها، محبت ها و پیوندها را سست می نمایند و فساد و تباهی می کنند)».

منظور از نفاثات جادوگران است. و نفث به معنی دمیدن همراه با آب دهان، زیرا جادوگر نخعی را گره می زند و با آب دهان مقداری در آن مالیده و چیزی می خواند و بر آن می دمد، به این صورت عمل سحر انجام شده و با همکاری شیاطین و جن های سرکش اثر جادو ظاهر می شود، و انسان غافل گمان می کند که نخ و گره های آن تأثیر کرده است و یا گمان می کند که آنچه جادوگر خوانده است از آیات قرآن بوده، در حالی که جادوگران از آیات قرآن استفاده نمی کنند، بلکه جملاتی از طرف شیاطین به آنها القاء می شود که مشتمل بر شرکیات و کفریات و کمک خواستن از شیاطین و معبودان باطل است.

جادو از دیدگاه پیامبر اکرم ﷺ: پیامبر ﷺ سحر را یکی از مهلکات

هفتگانه قرار داده اند، و می فرمایند: «اجْتَنِبُوا السَّبْعَ الْمُؤْبِقَاتِ قَالُوا: مَا هِيَ؟ يَا رَسُولَ اللَّهِ! قَالَ: الشِّرْكَ بِاللَّهِ وَالسَّحْرُ وَقَتْلُ النَّفْسِ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ وَأَكْلُ مَالِ الْيَتِيمِ وَأَكْلُ الرِّبَا وَالتَّوَلَّى يَوْمَ الرَّحْفِ وَقَذْفُ الْمُحْصَنَاتِ الْعَافِيَّاتِ الْمُؤْمِنَاتِ» (بخاری / عن أبي هريره رضي الله عنه).

«از هفت گناه مهلک پرهیز کنید. صحابه عرض کردند: ای رسول خدا آن گناهان چیست، فرمود: شریک گرداندن با خدا و جادو و قتل به ناحق که خدا

حرام کرده است و سودخواری و خوردن مال یتیم و پشت کردن (فرار کردن) در روز جنگ و افتراء کردن بر زن‌های پاکدامن بی‌خبر (از افتراء) و مؤمن». علاوه بر آیاتی که در سوره بقره بر کافر بودن سحر و حرمت تعلیم و تعلم سحر دلالت می‌کند، و در جاهای مختلف دیگری کفر ساحر را نیز ثابت کرده است. پیامبر اکرم ﷺ نیز در این حدیث سحر را بعد از شرک قرار داده است. و پیامبر خدا ﷺ به خاطر بیم دادن مردم از ارتکاب آن انواع از جادو را معرفی نمودند.

انواع جادو

نوع اول: تنجیم

قال رسول الله ﷺ: «مَنْ اقْتَبَسَ عِلْمًا مِنَ النُّجُومِ فَقَدْ اقْتَبَسَ شُعْبَةً مِنْ سِحْرِ زَادَ مَا زَادَ». (روایت کرده امام احمد در مسند ۱ / ۳۱۱، در حدیث ابن عباس رضی الله عنه).

پیامبر اکرم ﷺ فرمودند: «کسی که یک شعبه‌ای از علم نجوم را فرا گیرد به تحقیق که یک شعبه از علم جادو را فرا گرفته است، و هرچه بیشتر فرا گیرد، بیشتر فرا گرفته است».

منظور از منجمین در اینجا کسانی هستند که از علم نجوم برای حوادث ارضی استدلال می‌گیرند، و می‌گویند: هرگاه فلان ستاره طلوع کند، بیماری یا مرگ فرا می‌رسد و یا باران می‌آید و یا خشک‌سالی می‌شود و هرگاه فلان ستاره طلوع کند، اجناس گران و یا ارزان می‌شود این چنین ادعاهایی کفر است، زیرا این ادعای غیب‌دانستن است، و به جز خدا کسی از زندگی و مرگ و گرانی و ارزانی یا بارندگی و خشک‌سالی در زمان آینده اطلاع ندارد، و کسی که از آینده و حوادث آن به وسیله جادو خبر می‌دهد که همان تنجیم است ادعای غیب‌گویی کرده است، پس تنجیم یک نوع جادو است.

اما فراگیری آن علم نجومی که عبارتست از علم حساب و درجات فلک و فصول سال و اوقات نماز، مباح و جادو نیست. زیرا خداوند ستارگان را برای سه هدف آفریده است، زینت آسمان، رجم شیاطین و علائم راهنما.

قرآن می‌فرماید: ﴿وَهُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ النُّجُومَ لِتَهْتَدُوا بِهَا فِي ظُلُمَاتِ اللَّيْلِ

وَالْبَحْرِ﴾ [الأنعام: ۹۷].

«خداوند ذاتی است که ستارگان را برای شما آفریده است، تا (در شب‌های سفر) از تاریکی‌های خشکی و دریا به وسیله آنها رهنمود شوید».

و می‌فرماید: ﴿إِنَّا زَيْنَّا السَّمَاءَ الدُّنْيَا بِزِينَةِ الْكَوَاكِبِ ﴿۶﴾ وَحِفْظًا مِّنْ كُلِّ

شَيْطَانٍ مَّارِدٍ ﴿۷﴾ [الصافات: ۶ - ۷].

«ما آسمان دنیا را با زینت ستارگان آراسته ایم و آن را از هر شیطان سرکشی حفظ کردیم». خداوند به وسیله ستارگان، آسمان را از شیطان‌هایی که خواسته باشند استراق سمع کنند حفاظت می‌کند، و آنها را با نوعی ستاره (شهاب) از پای درمی‌آورد و می‌سوزاند و منظور از نجوم همین است، و اما استدلال از ستارگان برای حوادثی که در زمین پیدا می‌شود، این کار جادوگران و منجمین است و مصداق حدیث من اقبس ... می‌باشد.

پس تنجیم به این معنی سحر و منجم ساحر است، و هر کس ساحر باشد کافر و از دین اسلام خارج می‌شود. و کسی که ادعای علم غیب داشته باشد، نیز کافر و بلکه از شیطان‌های بزرگ است، زیرا به جز خدا کسی علم غیب را نمی‌داند و شاید انبیاء را نیز اندکی از علم خود آگاه کرده باشد.

قرآن مجید می‌فرماید: ﴿عَلِمُ الْغَيْبِ فَلَا يُظْهِرُ عَلَىٰ غَيْبِهِ أَحَدًا ۖ إِلَّا مَنِ ارْتَضَىٰ مِنْ رَسُولٍ﴾ [الجن: ۲۶ - ۲۷].

«داننده غیب خداست و هیچکس را بر غیب خود آگاه نمی‌سازد، مگر پیغمبری که خدا از او خشنود باشد».

خداوند بنا بر مصلحت گاهی انبیاء را از بعضی مغیبات مطلع می‌سازد، و این از جمله معجزات پیامبران است که به طور وحی منزل از جانب خداوند (نه به طور آموختن تنجیم و سحر) تعلیم گرفته‌اند.

اما کسی که ادعا کند که علم غیب را می‌داند، مشرک است، زیرا خود را به بعضی از خصائص خداوند که علم غیب است، با خدا شریک کرده است و کافر است، زیرا بر خداوند سبحان افتراء بسته است.

نوع دوم: دمیدن در نخها و گره‌ها

چنانچه در سوره فلق می‌فرماید: ﴿وَمِنْ شَرِّ النَّفَّاثَاتِ فِي الْعُقَدِ﴾ «بگو به خدا پناه می‌برم از شر جادوگرانی که در گره‌ها می‌دمند».

گره زدن نخها و خواندن اسماء شیاطین و تعویذات شیطانی بزرگترین نوع جادو و کفر آشکار است.

نوع سوم: علم بیان

علم بیان از انواع جادو به شمار می‌رود، و پیامبر اکرم ﷺ نیز فرمودند: «وَإِنَّ مِنْ الشَّعْرِ لِحِكْمَةٌ وَإِنَّ مِنَ الْبَيَانِ لَسِحْرًا» «همانا بعضی از شعرها حکمت و بعضی از بیانات جادو می‌باشد». منظور از بیان در اینجا فصاحت و بلاغت در خطابت و سخنرانی است، زیرا خطیب و سخنران زمانی که بلاغت کلام داشته باشد، می‌تواند دلایل جذاب باطل را برای مردم آراسته نماید، تا راه حق را رها سازند، داعیان ضلالت و گمراهی نیز وقتی برای مردم با کلامی رسا و شیرین سخنرانی کنند می‌توانند راه باطل را حق جلوه دهند، و مصداق قول پیامبر ﷺ: «إِنَّ مِنَ الْبَيَانِ لَسِحْرًا» همین است. البته حرف من در جمله «وَإِنَّ مِنَ الْبَيَانِ» تبعیضیه است، یعنی هر بیانی مذموم نیست. بیانی که حق را روشن سازد، و از حقائق حمایت کند، قابل ستایش است و سخنران بلیغ وقتی به قصد نصرت و یاری دین خدا و ارشاد مردم به سوی اسلام سخنرانی کند قابل تقدیر می‌باشد.

لیکن آن سخنران یا نویسنده یا شاعری که به قصد گمراه کردن و منحرف ساختن مردم آنها را با بلاغتش متأثر می‌کند و فکرشان را دگرگون می‌سازد، مرتکب یک نوع جادو شده است که گاهی ممکن است به کفر بیانجامد.

نوع چهارم: خبرچینی

خبرچینی نیز یک نوع جادو است، زیرا انسان خبرچین نزد کسی می‌رود، به او می‌گوید: فلانی در باره تو چنین گفت، تو را دشنام داد، فلانی همیشه غیبت تو را می‌کند، تو را بخیل و جاهل معرفی می‌کند و... ..
سپس نزد دیگری رفته و همینطور خبرچینی می‌کند، تا این که بین دو دوست یا دو مسلمان دشمنی ایجاد می‌کند.

خبرچین بین مسلمانان تفرقه ایجاد می‌کند، و آتش جنگ را برمی‌افروزد و یا اسباب جدایی را بین خویشاوندان پدر و فرزندان، مادر و فرزندان، برادر و برادر، عالم و طالب، طالب و دانشجو و گاهی بین عامه مسلمین فراهم می‌سازد و به سبب

خبرچینی ممکن است یک اجتماع را تباه و نابود سازد، پس خبرچینی یک نوع جادو است، چنانکه خداوند از جادوگران امت‌های گذشته نقل می‌فرماید:

﴿فَيَتَعَلَّمُونَ مِنْهُمَا مَا يُفَرِّقُونَ بِهِ بَيْنَ الْمَرْءِ وَزَوْجِهِ﴾ [البقرة: ۱۰۲].

«از آن دو فرشته (هاروت و ماروت) جادوهایی را تعلیم می‌گرفتند که بین مرد و همسرش تفرقه ایجاد کنند».

خبرچین نیز مانند جادوگر می‌تواند تفرقه ایجاد کند، در کلام بعضی از گذشتگان نیز آمده است، می‌فرماید: «إن النمام يفسد في ساعة ما يفسد الساحر في سنة» (ذکر کرده است ابن مفلح در الفروع ج ۶ / ۱۸۰).

خبرچین در یک ساعت می‌تواند به اندازه یکسال جادوگر فساد ایجاد کند، زیرا فساد جادوگر معمولاً به دو یا سه یا یک جماعت کوچک محدود و منتهی می‌شود، اما فساد خبرچین یک اجتماع را فاسد می‌کند، معمولاً انسان خبرچین فردی پرکار و کوشا است که از این مجلس به آن مجلس و از این خانه به آن خانه می‌رود، و اختلاف و دشمنی را بین مردم منتشر می‌سازد.

پیامبر ﷺ فرمودند: «أَلَا أُخْبِرُكُمْ مَا الْعَضَةُ هِيَ التَّمِيمَةُ الْقَالَةُ بَيْنَ النَّاسِ» (مسلم / عبدالله ابن مسعود).

«آیا شما را خبر دهم عضه (جادو) چیست؟ عضه خبرچینی که بین مردم گفتگو می‌شود».

پس خبرچینی یک نوع جادو است، اگرچه خبرچین در حکم کفر مانند ساحر نیست، لیکن در عمل مانند ساحر است. و خبرچینی از گناهان کبیره است که به حد کفر نمی‌رسد، لیکن مانند جادو و شاید هم سخت‌تر تأثیر می‌گذارد، و اگر به خبرچین جادوگر گفته شده، به خاطر همین است که خبرچینی مانند جادو اثرگذار است، خبرچین فاسق است، زیرا مرتکب گناه کبیره شده است، و واجب است که از این عمل خود توبه کند. این خلاصه‌ای از انواع سحر بود که پیامبر اکرم ﷺ آنها را برای امتش بیان فرمودند تا آنها را بشناسند و از آنها پرهیز کنند.

کیفر ساحر

ائمه ثلاثه (ابوحنیفه، مالک و شافعی) و نیز جمهور علماء به کیفر ساحر اتفاق دارند که باید کشته شود از او نخواهند که توبه کند.

هرگاه ساحر بودن وی به اعتراف خودش یا به شهادت دو مسلمان ثابت شد، کشته شود و توبه اش پذیرفته نشود، زیرا ممکن است توبه اش ظاهری و نیرنگ باشد، و نیز ساحر زندیق است، و توبه زندیق پذیرفته نمی شود، چون اعتمادی نیست که توبه اش قلبی باشد باید کشته شود.

زیرا پیامبر اکرم ﷺ می فرماید: «حَدُّ السَّاحِرِ ضَرْبَةٌ بِالسَّيْفِ» (روایت کرده ترمذی در سننه ۵ / ۱۵۶، و طبرانی در الکبیر ۲ / ۱۶۱، و دارقطنی در سننه ۳ / ۱۱۴، و امام حاکم در مستدرکه ۴ / ۳۶۰، و بیهقی در السنن الکبری ۸ / ۱۳۶، همه ایشان از حدیث جندب ﷺ).

این حدیث به طور مرفوع و موقوف با اسنادی صحیح روایت شده است که حد ساحر کشتن آن با شمشیر است، و از توبه چیزی بیان نشده است، بعضی علماء گفته اند که از ساحر توضیح بخواهند، اگر سحرش از نوع کفر نیست، از او جلوگیری شود، لیکن این فتوا درست نیست، زیرا انواع جادو با همکاری شیاطین و از راه کفر و شکر وصل می شود، و کفر محض می باشد. شاید آن عده از علماء که چنین فتوا داده اند به گمانشان به جز همکاری شیاطین و کفر و شرک راه دیگری هم برای جادو وجود دارد.

خلیفه دوم اسلام حضرت عمر بن الخطاب ﷺ نیز بعد از حضرت ابوبکر صدیق ﷺ طی حکمی به تمام استاندارانش دستور داد تا مرد و زن جادوگر را بکشند و دستور به توبه خواهی نداد. راوی می گوید: ما بنابر اجراء فرمان خلیفه مسلمین سه نفر را به قتل رساندیم. (مسند امام احمد ۱ / ۱۹۰، سنن ابی داود ۳ / ۱۶۵، سنن بیهقی ۸ / ۱۳۸).

این فرمان را حضرت عمر ﷺ در حضور مهاجرین و انصار صادر فرمود: و هیچکس مخالفت نوزید، همچنین ام المؤمنین حفصه دختر گرامی حضرت عمر ﷺ همسر پیامبر اکرم ﷺ کنیز خود را به خاطر ارتکاب جادو به قتل رساند. (مؤطا

امام مالک ۲ / ۸۷۱، مصنف عبدالرزاق صنعانی ۱۰ / ۱۸۱، ۱۸۰، و سنن بیهقی ۱۳۶ / ۸ / به روایت عبدالله بن عمر).

جندب بن عبدالله ابوجندب بن کعب ازدی یکی از اصحاب جلیل القدر کنیز جادوگری را در مجلس خلیفه با شمشیر کشت. (بخاری ۲ / ۲۲۲، از حدیث عبدالرحمن بن یزید و الطبرانی فی الکبیر ۲ / ۱۷۷، از حدیث ابی عثمان نهدی، و البیهقی فی سننه ۸ / ۱۳۶، از حدیث ابی عثمان نهدی و سیر اعلام النبلاء للذهبی ۳ / ۱۷۶، ۱۷۷).

بنابراین روایات، امام احمد رحمته می فرماید: قتل ساحر از سه تن از اصحاب پیامبر (حضرت عمر و دخترش حفصه و جندب) به روایت صحیح ثابت شده است. این روایات دلیل بر قتل و کشتن ساحر بدون توبه است، بلکه نسبت به قتل ساحر باید هرچه سریعتر اقدام شود، تا مسلمانان از شرش راحت گردند.

مسئله خیلی مهم است و هر کس بر چنین موردی اطلاع یابد، لازم است سریعاً به مسئولین شهر خود اطلاع دهد، تا حد اسلامی بر او جاری و مسلمانان از شر و فسادش محفوظ بمانند.

از خداوند بزرگ مسئلت داریم که همه ما را در راهی که صلاح اسلام و مسلمین و صلاح قلوب و وحدت کلمه و یک پارچه گی و یاری حق و نابودی باطل در آن باشد موفق بدارد.

وصلی الله علی نبینا محمد وعلی آله و صحبه أجمعین.

پرش و پاسخ پیرامون جادو و جادوگران

سؤال: آیا سحر و کهنات و تنجیم و عرافه در معنی و حکم خود یکسان

هستند؟

جواب: سحر عبارتست از جادو دود و دم‌ها و نخ‌های گره‌زده‌ای که جادوگران به قصد تأثیر گذاشتن بر مردم انجام می‌دهند که اثر آن به صورت قتل یا امراض مختلف و یا تفرقه بین زن و شوهر ظاهر می‌شود. این عمل کفر و ناپسند و مرض اجتماعی شیعی است که ریشه‌کن ساختن و از بین بردنش واجب است، تا مسلمانان از شر آن راحت شوند.

کهنات: ادعا کردن علم غیب با استخدام جنیات. شیخ عبدالرحمن بن حسن در کتاب (فتح‌المجید) می‌گوید: بیشتر آنچه در بین این امت پیدا می‌شود اخباری است که از اشیاء مفقود و غایب جنیات به دوستان خود (انسان‌ها) خبر می‌دهند و افراد جاهل آن را کشف و کرامت می‌پندارند، و بسیاری از مردم به این صورت فریب خورده و فکر می‌کنند کسی که چنین اخباری نقل می‌کند، ولی (دوست) خداست، در حالی که این افراد دوستان شیطان هستند. و رفتن نزد چنین افرادی که ادعای کهنات دارند گناه است.

امام مسلم به نقل از بعضی از اوج مطهرات از پیامبر خدا ﷺ روایت می‌کند که فرمود: «مَنْ أَتَى عَرَّافًا فَسَأَلَهُ عَنْ شَيْءٍ لَمْ تُقْبَلْ لَهُ صَلَاةٌ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً» (مسلم ۴ / ۱۷۵۱).

«کسیکه نزد عراف برود و از او چیزی بپرسد، نماز چهل شبانه روزش به درگاه خدا قبول نمی‌شود».

امام احمد و ابوداود و ترمذی نیز از ابوهریره رضی الله عنه از پیامبر خدا ﷺ روایت می‌کند، می‌فرماید: «مَنْ أَتَى كَاهِنًا أَوْ عَرَّافًا فَصَدَّقَهُ بِمَا يَقُولُ فَقَدْ كَفَرَ بِمَا أَنْزَلَ عَلَى مُحَمَّدٍ» «کسی که نزد کاهن برود، و آنچه بگوید قبول کند، به تحقیق به دین و قرآن محمد کافر شده است». (ابوداود ۴ / ۱۴، به لفظ فقد برئ بدل، و احمد فی مسند ۲ / ۴۸، بلفظ قد برئ، و الترمذی فی سننه ۱ / ۱۶۴، و ابن ماجه فی سننه ۱ /

۲۰۹، والدارمی فی سننه ۱ / ۲۷۵ و ۲۷۶، و البخاری فی التاريخ الكبير ۳ / ۱۶ و ۱۷، کلهم از حدیث ابی هریره رضی الله عنه).

امام حاکم نیز از ابی هریره از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت می کند که می فرماید: «مَنْ أَتَى عَرَّافًا أَوْ كَاهِنًا فَصَدَّقَهُ بِمَا يَقُولُ فَقَدْ كَفَرَ بِمَا أَنْزَلَ عَلَى مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ» (رواه امام احمد فی مسند ۲ / ۴۲۹، والحاكم فی مستدرکه ۱ / ۸ از حدیث ابی هریره رضی الله عنه).

کسیکه نزد عراف یا کاهنی (غیبگو) برود و آنچه می گوید، تصدیق کند به تحقیق به آنچه بر حضرت محمد (اسلام و قرآن) نازل شده کافر شده است. علامه بغوی می گوید: عراف کسی است که ادعا می کند از مقدمات امور که بر مال مسروق و مکان اشیاء گم شده دلالت می کند، آشنایی دارد و بعضی گفته اند عراف همان کاهن است (شرح السنه ۲ / ۱۸۲).

شیخ الاسلام ابن تیمیه می فرماید: عراف کلمه ای عام است که کاهن و منجم و رمال همه شان را شامل است. (مجموع الفتوی شیخ الاسلام ابن تیمیه ۳۵ / ۱۷۳).

تنبیہ: استدلال گرفتن از احوال تغییرات فلکیه بر حوادثی که در زمین پیدا خواهد شد، این از اعمال دوران جاهلیت و شرک اکبر است، زیرا چنین کسانی عقیده دارند که ستاره گان در نظام هستی تصرف دارند.

سؤال: آیا درست است که جادوگران و کاهنان و عرفان و منجمین بسیاری از اخبار غیب را می دانند؟ چگونه اخبارشان را نسبت به بعضی حوادث که پیش گویی کرده اند و سپس واقع شده است انکار کنیم؟

جواب: این افراد دوستان شیاطین هستند و شیاطین بعضی اخبار را از آسمان استراق سمع می کنند و سپس به دوستان شان (شیاطین انسی) القاء می نمایند. لذا چنین اخباری نسبت به شیاطین غیب نیست، زیرا آنها اخبار را شنیده و از اخبار اطلاع یافته اند، لیکن شیاطین اگر یک کلمه ای استراق سمع کرده اند چندین کلمه دروغ دیگر را به آن اضافه می کنند.

و همان یک کلمه راست باعث می شود که مردم در تمام آنچه می گویند، آنها را تصدیق کنند.

اما خداوند مسلمانان را در قرآن کریم آگاه نموده می‌فرماید: ﴿هَلْ أُنَبِّئُكُمْ عَلَىٰ مَن تَنَزَّلُ الشَّيَاطِينُ ﴿٢٢١﴾ تَنَزَّلُ عَلَىٰ كُلِّ أَفَّاكٍ أَثِيمٍ ﴿٢٢٢﴾ يُلْقُونَ السَّمْعَ وَأَكْثُرُهُمْ كَذِبُونَ ﴿٢٢٣﴾﴾ [الشعراء: ۲۲۱ - ۲۲۳].

«آیا به شما خبر بدهم شیاطین بر چه کسی نازل می‌شوند؟ (والقاء وسوسه می‌کنند؟) بر کسانی نازل می‌گردند که کذاب و بس گناهکار باشند (زیرا کاهنان و غیب‌گویان دروغ و و دروغ‌ساز هستند) (به شیاطین) گوش فرا می‌دهند و بیشترشان دروغ‌گویند».

اما علم غیب از خصائص خداوند سبحان است و جز او کسی غیب را نمی‌داند. می‌فرماید: ﴿قُلْ لَا يَعْلَمُ مَن فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ الْغَيْبَ إِلَّا اللَّهُ﴾ [النمل: ۶۵].

«بگو: کسانی که در آسمان‌ها و زمین هستند غیب را نمی‌دانند به جز خدا».

و می‌فرماید: ﴿وَعِنْدَهُ مَفَاتِحُ الْغَيْبِ لَا يَعْلَمُهَا إِلَّا هُوَ﴾ [الأنعام: ۵۹].

«گنجینه‌ها و کلیدهای غیب در نزد خداست، و کسی جز او آنها را نمی‌داند».

شیخ سلیمان بن عبدالله رحمته می‌فرماید: کسی که ادعای علم بعضی مغیبات را می‌کند، یا در اسم کاهن داخل است و یا در معنایش با او شریک و به کاهن ملحق می‌شود. البته اطلاع یافتن از بعضی مغیبات گاهی ممکن است به صورت کشف باشد و گاهی از جانب شیاطین و گاهی به وسیله فال و جدول‌ها و روش‌هایی که کاهنان استفاده می‌کنند و یا از راه تنجیم و کهنات و جادوگری و غیره و چنین اعمالی از روش‌های جاهلیت می‌باشد و منظور از جاهلیت در اینجا هر کسی که از پیروان پیامبران نباشد، مانند فلاسفه و کاهنان و منجمین و نیز جاهلیت قبل از بعثت پیامبر صلی الله علیه و آله، زیرا آنها از کتاب‌های آسمانی و آنچه بر پیامبران نازل شده است، بی‌خبرند.

سؤال: حقیقت سحر چیست؟ آیا بعضی جادوها مباح هست؟ و آیا عمل

سحر برای خارج شدن از دین اسلام معتبر است؟

جواب: سحر در لغت عبارت است از کار با ظرافت که سبب پوشیده باشد، و حقیق سحر بنا به تفسیر علامه موفق در کتاب الکافی: عبارت است از جادوها و دود و دماها و گره‌هایی که در قلب‌ها و بدن‌ها تأثیر می‌گذارد و باعث بیماری و قتل و ایجاد تفرقه بین مرد و زن می‌شود.

تمام انواع جادو حرام است، و هیچ نوعی از آن مباح نیست، خداوند می‌فرماید: ﴿وَلَقَدْ عَلِمُوا لَمَنِ اشْتَرَاهُ مَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ خَلْقٍ﴾ [البقرة: ۱۰۲]. «به تحقیق که می‌دانستند هر کسی که خریدار اینگونه متاع (جادو) باشد در آخرت هیچ خلاق (نصیبی) برایش نیست» امام حسن بصری خلاق را به دین تفسیر کرده است. به هر حال، این ایه بر تحریم سحر و کفر و مرتکبین آن دلالت می‌کند، و علاوه بر این پیامبر اکرم ﷺ نیز جادو را از مهلکات هفت گانه شمرده اند.

امام احمد رحمته می‌فرماید: قتل ساحر واجب است و از سه تن از یاران رسول خدا (حضرت عمر، حفصه و جندب) به روایت صحیح ثابت شده است. بنابراین، عمل سحر خواه به صورت تعلیم و تعلم باشد و یا به صورت حرفه و بیشه کفر است و انسان را از دین اسلام خارج می‌کند و کشتن ساحر واجب است تا مردم از شرش آسوده شوند، زیرا ساحر کافر است و شر و فسادش در کل جامعه سرایت می‌کند.

سؤال: تفسیر این آیه چیست؟ ﴿وَاتَّبَعُوا مَا تَتْلُوا الشَّيْطِينُ عَلَىٰ مُلْكٍ سُلَيْمَنَ ۗ وَمَا كَفَرَ سُلَيْمَنُ وَلَكِنَّ الشَّيْطِينَ كَفَرُوا يُعَلِّمُونَ النَّاسَ السِّحْرَ ۗ وَمَا أُنزِلَ عَلَىٰ الْمَلَائِكَةِ بِلَا إِلَهٍ إِلَّا هُوَ ۗ وَسُورَةُ وَمَا يُعَلِّمَانِ مِنْ أَحَدٍ حَتَّىٰ يَقُولَا إِنَّمَا نَحْنُ فِتْنَةٌ فَلَا تَكْفُرْ﴾ [البقرة: ۱۰۲].

جواب: تفسیر آیه زمانی که یهود خواستند تورات را که نام پیامبر اکرم ﷺ در آن ثبت شده بود، پشت سر آندازند آن را به عنوان کتاب جادویی معرفی کردند که در زمان حضرت سلیمان شیطان آن را آموزش می‌دادند، و در این کتاب جادو را به حضرت سلیمان نسبت می‌دادند، در حالی که حضرت سلیمان

پیامبر خدا بود، و پیامبران الهی از ارتکاب عملی مانند سحر که کفر و گمراهی است مبرا و معصوم اند، بلکه جادو کار شیاطین و انسان‌های کافر است که به قصد افساد و تفریق بین زوجین و از هم‌پاشیدن خانواده‌ها و ایجاد عداوت و دشمنی بین مردم بکار می‌برند، و آن دو فرشته‌ای که در سرزمین بابل (از شهرهای عراق) به مردم جادو تعلیم می‌دادند، از باب آزمایش و امتحان بود و کسانی را که می‌خواستند جادو از آنها تعلیم گیرند، ابتدا نصیحت می‌کردند، پس از آن کسانی که جادو را تعلیم می‌گرفتند، برای ضرر رساندن به مردم استفاده می‌کردند، سپس خداوند می‌فرماید که تأثیر جادو به دست خدا است و هیچ جادویی نمی‌تواند بدون خواست خداوند به کسی نفع یا ضرری برساند. بنابراین، انسان مؤمن باید بر خدا توکل نموده و برای دفع این پدیده شوم و مفسد اقدام نماید. سپس بیان می‌کند که یهود می‌دانستند که آموزش کفر و جادو موجب دوری از بهشت می‌شود با این وجود از روی کفر و سرکشی مرتکب آن می‌شدند.

سؤال: سحر چیست؟ چگونه مسلمانان آن را دفع کند و اگر سحر بر او واقع شد، چگونه از راه‌های مشروع می‌شود، آن را معالجه کرد؟

جواب: سحر عمل شیطانی و عبارت است از دود و دم‌ها و تعویذات شیطانی در جسم مسحور تأثیر می‌گذارد، و اسباب قتل و یا بیماری را فراهم می‌سازد، و یا بین زوجین و دوستان تفرقه ایجاد می‌کند، و تمام تأثیرات با قضا و تقدیر خداوند است.

چنانچه می‌فرماید: ﴿وَمَا هُمْ بِضَارِّينَ بِهِ مِنْ أَحَدٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ﴾ [البقرة: ۱۰۲].

«جادوگران نمی‌توانند به کسی آسیب رسانند، مگر به خواست خدا».

و خداوند پیامبر و بندگان مؤمن خود را دستور می‌دهد که به پروردگار سپیده دم از شر جادوگر پناه ببرند، و یکی از انواع جادو سحر تخیلی است که به ظاهر چیزی برای بینندگان پیدا می‌شود، ولی حقیقتی ندارد، چنانچه قرآن می‌فرماید:

﴿سَحَرُوا أَعْيُنَ النَّاسِ﴾ [الأعراف: ۱۱۶].

و می‌فرماید: ﴿فَإِذَا حَبَّاهُمْ وَعَصِيَهُمْ تَخِيلُ إِلَيْهِ مِنْ سِحْرِهِمْ أَنَّهُمَا تُسْعَى﴾ ﴿٦٦﴾

[طه: ۶۶].

هنگامی که جادوگران ریسمان‌ها و عصاهایشان را انداختند، چنان به نظر حضرت موسی رسید که آنها تند راه می‌روند، این همان روش جادویی بود که حیل‌گران صوفی‌نما آن را انجام می‌دادند.

سؤال: کیفیت این حدیث از لحاظ صحت چیست؟ می‌فرماید: «ثَلَاثَةٌ لَا يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ مُدْمِنٌ خَمْرٍ وَقَاطِعٌ رَحِمٍ وَمُصَدِّقٌ بِالسَّحْرِ».

سه کس هستند که به بهشت داخل نمی‌شوند: کسی که به طور مدام شراب بنوشد، قطع‌کننده رحم (خویشاوندی) تصدیق‌کننده جادو. تصدیق جادو چه طور است، آیا به قدرت ساحر بستگی دارد؟ یا به تصدیق سحر که حالش از زمان قبل از جادو تغییر یافته است؟ مسئله را توضیح دهد؟ خداوند به شما پاداش خیر عنایت فرماید.

جواب: نسبت به حدیثی که در سؤال اشاره شد علامه ذهبی تصریح کرده است که این روایت را امام احمد و ابن حبان روایت کرده‌اند و امام حاکم آن را صحیح دانسته است.

و اما نسبت به معانی آن این که این حدیث کسی را که هر نوع جادویی را تصدیق کند، به شدت مورد سرزنش و تهدید قرار داده است.

از انواع جادو یکی تنجیم است که پیامبر اکرم ﷺ می‌فرماید: «مَنْ اقْتَبَسَ عِلْمًا فِي النُّجُومِ فَقَدْ اقْتَبَسَ شُعْبَةً مِنَ السَّحْرِ زَادَ مَا زَادَ» (مسند امام احمد - از حدیث عبدالله بن عباس).

کسی که یک باب از علم نجوم را فرا گیرد، به تحقیق که به یک رشته از علم جادو چنگ زده است و هرچه بیشتر بیاموزد بیشتر چنگ زده است.

تصدیق سحر، جرم بسیار بزرگ است و تکذیب جادوگران و منجمان و نیز جلوگیری از آنها واجب می‌باشد، زیرا آنها با جادوهای خود مردم را گمراه و آنها را تسخیر نموده و عقایدشان را فاسد می‌کنند، و جادو بنا به صراحت قرآن و حدیث کفر، و کشتن جادوگران واجب است، کسی که جادوگران را تصدیق کند به معنی این است که با آنها موافق بوده و در این عمل زشت از آنها حمایت کرده است.

اما تأثیر جادو و اثراتی که در پی دارد، حق است و انسان باید از شرشان به خدا پناه ببرد.

سؤال: آیا کمک گرفتن از جادوگران برای برآوردن خواسته‌ها، بدون این که به کسی ضرری برسد جایز است یا خیر؟

جواب: سحر حرام و تعلیم تعلم آن کفر است، قرآن می‌فرماید: ﴿وَمَا كَفَرَ سُلَيْمَنُ وَلَكِنَّ الشَّيَاطِينَ كَفَرُوا يُعَلِّمُونَ النَّاسَ السِّحْرَ وَمَا أُنزِلَ عَلَى الْمَلَائِكَةِ بِبَابِلَ هَارُوتَ وَمَارُوتَ وَمَا يُعَلِّمَانِ مِنْ أَحَدٍ حَتَّى يَقُولَا إِنَّمَا خُنَّ فِتْنَةٌ فَلَا تَكْفُرُ﴾ [البقرة: ۱۰۲].

«سلیمان کفر نورزیده است، بلکه شیطان صفتان گناه پیشه کفر ورزیدند که به مردم جادو تعلیم می‌دادند، تا این که می‌فرماید: آن دو فرشته (هاروت و ماروت) به هیچکس جادو تعلیم نمی‌دادند، مگر این که قبلاً به او می‌گفتند: ما برای آزمایش هستیم و تو کافر نشو.»

استفاده از جادو برای برآوردن خواسته‌ها حرام و کفر است، و استفاده از آن برای مسلمانان جایز نیست، علاوه بر این بر هر مسلمان واجب است که جادو را انکار و از انجام آن جلوگیری و ساحر را به قتل برساند، و مسلمانان را از شر آن راحت کند و کمک‌خواستن برای برآوردن خواسته‌ها به وسیله امور حرام قطعاً ناجایز است.

سؤال: آیا جادو شدن پیامبر ﷺ ثابت شده است؟ و برخورد و عمل پیامبر با جادو و جادوگران چگونه بود؟

جواب: بلی، از حضرت عایشه رضی الله عنها روایت است که پیامبر ﷺ جادو شده بودند، تا این که کاری که انجام نداده بودند، گمان می‌کردند که انجام دادند. روزی پیامبر اکرم ﷺ به حضرت عایشه رضی الله عنها فرمودند: دو فرشته نزد من آمدند، یکی بالای سرم و دیگری پایین پاهایم نشست، یکی به دیگری گفت: بیماری این مرد چیست؟ دیگری پاسخ داد جادو شده است. پرسید: چه کسی آن

را جادو کرده است؟ جواب داد. لیبید بن اعصم. با یک شانه و یک تار مو که آن را در چاه ذروان انداخته است (بخاری - ۷ / ۳۰).

علامه ابن قیم می فرماید: این روایت را بعضی از علماء انکار نموده و گفته اند: دادن این نسبت به پیامبر ﷺ درست نیست، و آنها چنین نسبتی را به پیامبر ﷺ نقص و عیب می دانند، در حالی که چنین نیست، بلکه تأثیر جادو یک نوع بیماری است و مانند سم که در جسم انسان تأثیر می کند جادو نیز تأثیر می کند.

علامه ابن قیم نیز از قاضی عیاض رحمته نقل می کند که فرمود: این داستان هیچ نقصی در نبوت پیامبر ﷺ پیدا نمی کند، و این که گمان می کردند کاری انجام داده اند، در حالی که انجام نداده بودند، زمانی که پیامبر ﷺ اطلاع یافت که جادو شده است از خداوند خواست، و خداوند پیامبر را از مکان سحر آگاه ساخت. پیامبر دعای سحر را بیرون آورده و آن را باطل فرمود در این هنگام اثرات سحر از پیامبر چنان دور شد که گویا از قید و بند آزاد شده است.

پیامبر که نسبت به کسی که ایشان را جادو کرده بود، هیچ اقدامی ننمودند و زمانی که صحابه به پیامبر ﷺ عرض کردند، اجازه بدهید، این جادوگر خبیث را بکشیم پیامبر ﷺ فرمودند: «أَمَّا أَنَا فَقَدْ شَفَّانِي اللَّهُ كَرِهْتُ أَنْ أُثِيرَ عَلَى النَّاسِ مِنْهُ شَرًّا» (بخاری ۷ / ۳۰ از حدیث عایشه رضی الله عنها).

«مرا خداوند شفا داده است، و نمی پسندم که آشوب و درگیری در بین مردم برپا شود».

سؤال: آیا نمازخواندن پشت سر ساحر یا کسی که سحر را تصدیق کند، درست است و آیا ابطال جادو به وسیله جادو، اگر راهی دیگری پیدا نمی شد، جایز است؟

جواب: با توجه به آیات و روایاتی که نسبت به زشتی سحر آمده است نمازخواندن پشت سر افراد فوق درست نیست. پیامبر اکرم ﷺ فرمودند: «اجْتَنِبُوا السَّبْعَ الْمُؤْبَقَاتِ، قَالُوا: وَمَاهِي يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: الشِّرْكَ بِاللَّهِ، وَالسَّحْرُ، وَقَتْلُ النَّفْسِ...» (بخاری ۷ / ۲۹ از حدیث ابی هریره رضی الله عنه).

«از هفت گناه مهلك بپرهيزيد، صحابه عرض كردند: اى رسول خدا آنها چيست؟ فرمودند: شرک به خدا و جادو و کشتن کسی به ناحق...».

از اين روايت دانسته مى شود که سحر از ديگر گناهان کبيره بزرگتر است، از آيه ۱۰۱ و ۱۰۲ سوره بقره دانسته مى شود که جادو کفر است، زيرا يهود تورات را به سحر مبدل ساختند.

مى فرمايد: ﴿نَبَذَ فَرِيقٌ مِّنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ كِتَابَ اللَّهِ وَرَاءَ ظُهُورِهِمْ كَانَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ ﴿۱۰۱﴾ وَاتَّبَعُوا مَا تَتْلُوا الشَّيْطَانُ عَلَىٰ مُلْكِ سُلَيْمَانَ ۖ وَمَا كَفَرَ سُلَيْمَانُ وَلَٰكِنَّ الشَّيْطَانَ كَفَرُوا يُعَلِّمُونَ النَّاسَ السِّحْرَ ﴿۱۰۲﴾

«عده‌ای از اهل کتاب (يهود) کتاب خدا را (تورات) پشت سر انداختند و گویی آنان نمی دانستند. و پیروی کردند از آنچه شياطين در باره سلطنت حضرت سليمان می خواندند (که نسبت جادو را به حضرت سليمان دادند) در حالی که سليمان کفر نورزیده بود، بلکه شياطين کفر کردند که به مردم جادو می آموختند.».

در ادامه مى فرمايد: ﴿وَمَا يُعَلِّمَانِ مِنْ أَحَدٍ حَتَّىٰ يَقُولَا إِنَّمَا نَحْنُ فِتْنَةٌ فَلَا تَكْفُرْ﴾ «هاروت و ماروت هيچکس را جادو نمی آموختند، مگر اين که پيش از آن به او می گفتند که ما سبب امتحان و آزمايش هستيم، پس تو کافر نشوی» از اين ايه معلوم مى شود که تعليم سحر کفر است.

و در آخر مى فرمايد: ﴿وَلَقَدْ عَلِمُوا لَمَنِ اشْتَرَاهُ مَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ خَلْقٍ﴾.

به تحقيق که آنها دانستند، کسی که جادو را به عوض ايمان بخرد از آخرت (بهشت) بی نصيب است و محروميت از بهشت مخصوص کافران است، پس ساحر کافر است. و نماز خواندن پشت سر کافر درست نيست، مگر اين که به طور صحيح به درگاه خدا توبه کند.

نیز کسی که سحر را تصدیق کند و عقیده به جواز سحر و حقانیت آن داشته باشد در حکم ساحر است.

خلاصه: سحر پیش از شرک بزرگترین بوده و ساحر و تصدیق کننده آن هر دو کافر هستند.

اما قضیه ابطال جادو و به وسیله جادو بنا به فتوای صحیح علمای ناجائز است، زیرا هر بیماری باید با داروی حلال و مباح معالجه شود، و خداوند شما مسلمانان را در حرام نگذاشته است.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند: «تَدَاوُوا وَلَا تَدَاوُوا بِحَرَامٍ» بیمار را داوا کنید، اما با چیز حرام مداوا نکنید (سنن ابی داود ۴ / ۷ - از حدیث ابی درداء رضی الله عنه).

حضرت عبدالله بن مسعود از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم روایت می کند که فرمود: «إِنَّ اللَّهَ لَمْ يَجْعَلْ شِفَاءَكُمْ فِي مَا حُرِّمَ عَلَيْكُمْ» (بخاری - ۶ / ۲۴۷ - ۲۴۸ معلق از قول ابن مسعود رضی الله عنه).

«خداوند شفای شما مسلمانان را در چیزی که بر شما حرام کرده قرار نداده است».

شکی نیست، بلکه جادو را باید با ادویه حلال و با آیات قرآن و دعاهای مأثور علاج نمود و همین برای مسلمانان کفایت می کند.

سؤال: نسبت به قضیه سحر که توضیح دادید، و فرمودید تصدیق کننده سحر مانند ساحر است چه تصدیقی مراد است؟ آیا تصدیق از ناحیه وجود حقیقی آن یا از ناحیه این که ساحر می تواند کارهایی انجام دهد که در حدود قدرت انسان نیست؟

جواب: در اینجا تصدیق به معنی این است که سحر را حق و یا مباح و یا عمل مشروع و درست بداند، اما تصدیق بوقوع سحر و حقیقت آن و این که سحر واقع می شود، و اثراتی از قبیل قتل، بیماری، اختلاف بین زن و شوهر و دوستان یک واقعیت غیر قابل انکار است، و تصدیق به این معنی ممنوع نیست، زیرا

خداوند از تأثیر جادو و ضرر آن خبر داده است، و کسی که این مطلب را انکار کند گویا: خدا را تکذیب کرده است.

سؤال: قبل از این که من هدایت شوم، و به ادای نمازها در وقت‌شان و قرائت قرآن پایبند گردم، نزد یکی از زن‌های جادوگر رفتم، زن جادوگر از من خواست که مرغی را خفه کنم تا کاری انجام دهد که بین من و شوهرم جدایی پیدا شود، زیرا همیشه در بین ما مشکلاتی وجود داشت و من هم یک مرغ را به دست خودم خفه کردم، آیا گناه این کار بر گردن من است، چه باید بکنم، تا از این ترس و اضطراب نجات یابم؟

جواب: اولاً رفتن نزد زن‌های جادوگر حرام قطعی است، زیرا جادوگر و ضرر رساندن به بندگان خداست، لذا رفتن نزد جادوگران جرمی بسیار بزرگ است و مرغی را خفه کردن جرم دیگری است، زیرا خفه کردن مرغ تعذیب و قتل حیوان به ناحق است، و نیز با این عمل تقرب الی غیر الله حاصل شده که شریک است، لیکن زمانی که به طور صحیح به درگاه خدا توبه کنی، به شرط این که دوباره این گناه را تکرار نکنی، خداوند گناهان گذشته ات را می‌بخشد.

و درست نیست که مسلمانان جادوگران را به حال‌شان بگذارند تا هرچه خواسته باشند، با مردم انجام دهند، بلکه انکار کردن‌شان واجب است، و بر سران مسلمانان واجب است تا آنها را به قتل رسانده و مسلمانان را از شرشان راحت کند.

سؤال: چاهی بدون آب وجود دارد که دعاهای جادو را داخل آن می‌اندازند و عقیده دارند که این چاه محل حفاظت از جنیات است. آیا می‌توانیم به داخل آن چاه برویم تا دعاهای جادو را بیرون و به اذن خدا باطل کنیم؟ یا به مسئولین مربوطه اطلاع دهیم؟ یا چه کار دیگر انجام بدهیم؟

جواب: واجب است که شما مسئولین مربوطه را اطلاع دهید، تا دعاهای جادو را بیرون آورده و بسوزانند، چنانچه پیامبر اکرم ﷺ دستور فرمودند: تا دعای سحر از چاه اخراج و سوزانده شود. (بخاری ۷ / ۳۰ از حدیث عایشه رضی الله عنها).

بنابراین، اگر شما از چنین موضوعی اطلاع داشتید، مسئولین را باخبر سازید، و برای اخراج و سوزاندن با آنها همکاری نمائید.

سؤال: حکم استفاده از دعاهایی که می‌نویسند و پوش می‌کنند چیست؟ آیا این نوع دعانویسی از اعمال کهان و جادوگران است؟

جواب: دعانویسی اگر به لفظ غیر عربی یا حروف مقطعه باشد، به اجماع اهل علم شرک و کفر و ناجایز است، و آویزان کردن آن به اعضای بدن یا نصب کردن آن در خانه و غیره جایز نیست، لیکن اگر از آیات قرآن و احادیث پیامبر ﷺ و دعاهای مأثور نوشته شده باشد، در باره آن بین علماء اختلاف است، لیکن بنابر فتوای صحیح ناجایز است، زیرا پیامبر اکرم ﷺ از آویزان کردن تمائم نهی فرمودند (مسند امام احمد، ۴ / ۱۵۴ / ۱۵۵، و مستدرک حاکم، ۴ / ۲۱۹، ۲۱۷، ۲۱۶ از حدیث عقبه بن عامر جحینی رضی الله عنه).

تمائم: عبارت است از تعویذاتی که آویزان می‌شود، خواه از قرآن باشد یا از غیر قرآن.

بنابراین، آویزان کردن تعویذات و اگرچه از قرآن باشد جایز نیست، به هر حال برای انسان مسلمان کافی است که قرآن تالوت کند و یا بعضی از سوره‌ها که خواندنشان در وقت خواب فضیلت دارد، یا آیه الکرسی را چند مرتبه تکرار کند و کسی که قرآن زیاد تلاوت کند و به خدا پناه ببرد، صبح و شام خداوند او را از مشکلات حفاظت می‌کند، بدون این که تعویذ آویزان کند و یا دعا بنویسد.

سؤال: گاهی بعضی افراد سحری به نام تیزدستی انجام داده که با سرعت یا سبکی حقایق را وانمود می‌کنند، یا با ورق‌های بازی از شماره مخصوصی یا سبک دستی چیزی را نمایان می‌سازند.

جواب: این از انواع سحر تخیلی و حرام است که آن را طرح‌دستی و حيله می‌نامند.

سؤال: یکی از جادوهای رایج این است که نیزه به بدنش فرو می‌برد و یا در آتش راه می‌رود و یا با چکش به سرش می‌کوبد و چنین حرکاتی را در تلویزیون

و یا فیلم‌ها به عنوان معجزه و کارهای خارق العاده نمایش می‌دهند، چگونه با این عمل برخورد و از آن جلوگیری کنیم؟

جواب: انکار چنین کارهایی واجب است، و اگر قدرت دارید و می‌توانید از نمایش آنها در تلویزیون و غیره جلوگیری کنید، اما اگر قدرت چنین کاری را ندارید، و چنین حرکاتی دیدید مسئولین امر را در جریان بگذارید، و از آنها بخواهید جلوگیری کنند.

سؤال: گاهی بعضی افراد در بین اجتماع مردم کارهای تحریک‌آمیز انجام می‌دهد، مثل این که شمشیر یا کارد را به شکم‌شان فرو می‌برند، بدون این که هیچگونه تأثیری در آنای ایجاد شود حرکاتی که در زندگی یک انسان عادی نیست، حکم شریعت نسبت به این کارها چیست؟

جواب: این چنین افرادی شیاد و دروغ‌گو هستند و عمل‌شان سحر تخیلی و از نوع همان سحری که خداوند از جادوگران فرعون در قرآن بیان فرموده است:

﴿فَإِذَا جَاءَهُمْ وَعَصِيهِمْ تَخَيَّلُوا بِمَكَرٍ عَلَيْهِمْ مِّنْ سِحْرِهِمْ أَنَّهُمْ تَسْعَىٰ﴾ [طه: ۶۶].

«ناگاه طناب‌ها و عصاهای آنان به نظرشان مار شده و تند راه می‌روند.»

﴿فَلَمَّا أَلْقَوْا سَحَرُوا أَعْيُنَ النَّاسِ وَأَسْتَرَهُمْ﴾ [الأعراف: ۱۱۶].

«هنگامی که وسایل (وسایل جادوگری خود را) انداختند، مردم را چشم‌بندی کردند، و آنها را به هراس افکندند.»

این افراد با تردستی و حيله اشیاء را برخلاف حقیقت‌شان به مردم نشان می‌دهند، و نیرنگ‌هایی بکار می‌برند که مردم کارشان را حقیقت می‌دانند، در حالی که دروغ محض است، مثل این که برای مردم نمایان می‌کنند که خود را نیزه می‌زنند یا کسی را می‌کشند و باز به حالت اولش برمی‌گردانند یا به مردم نشان می‌دهند که در آتش وارد می‌شوند، و بر آنها تأثیر نمی‌کند، در حالی که این کارها خلاف واقع و براساس نیرنگ و تردستی به نظر مردم چنین می‌نمایانند که در آتش وارد می‌شوند و اگرچه تأثیر نمی‌کند، در حالی که این کارها خلاف واقع و براساس نیرنگ و تردستی و به نظر مردم چنین ظاهر می‌نمایند.

لیکن مسلمانان نباید برای چنین افرادی اجازه بدهند، تا با حيله و نیرنگ‌های‌شان عقاید مردم را فاسد کنند.

در حضور یکی از امراء بنی امیه مردی با تردستی انسانی را کشته و سرش را جدا کرد، و سپس او را به حالت اصلی (زنده) برگرداند. بینندگان تعجب کرده بودند، جناب ازدی رضی الله عنه آمد، و آن مرد را کشت، و فرمود: حالا اگر راست می‌گوید، خودش را زنده کند. (سیر أعلام النبلاء ۳ / ۱۷۶، ۱۷۷، التاریخ الکبیر امام بخاری ۲ / ۲۲۲).

انسان مسلمان نه تنها نباید در مجالس این افراد حيله گر و کلاهبردار حاضر شود و یا آنها را تصدیق نماید، بلکه انکار کردن آن واجب است، و مسئولین مسلمان موظف هستند از این افراد جلوگیری و مرتکبین را مجازات کنند. ممکن است این حرکات به عنوان بازی و فن (هنر) برای مردم معرفی شود، لیکن اسمهای حقائق را تغییر نمی‌دهد و حرام را مباح نمی‌سازد.

سؤال: امامی برای مردم دعاهایی می‌نویسد که بین زن و شوهر محبت پیدا شود، و یا زن بر مرد تسلط پیدا کند، و یا بین‌شان جدایی افتد، آیا این عمل جادو است؟

جواب: کسی که اینچنین دعاهایی بنویسد که بین زوجین محبت پیدا شود، و بین زن و مردی همدیگر را دوست دارند تفرقه ایجاد شود جادوگر است. خداوند در باره دو فرشته (هاروت و ماروت) که جادو تعلیم می‌دادند، چنین می‌فرماید: ﴿فَيَتَعَلَّمُونَ مِنْهُمَا مَا يُفَرِّقُونَ بِهِ بَيْنَ الْمَرْءِ وَزَوْجِهِ وَمَا هُمْ بِضَآئِرِينَ بِهِ مِنْ أَحَدٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ﴾ [البقرة: ۱۰۲].

مردم از هاروت و ماروت جادوهایی یاد گرفتند که با آن میان مرد و همسرش جدایی می‌افکنند. حال آن که با چنین جادویی نمی‌توانند به کسی زیان برسانند، مگر این که با اجازه و خواست خدا باشد، این نوع جادو را صرف و عطف می‌نامند.

جادو کفر به خداست، و جادوگر کافر است، زیرا خداوند در کتاب بزرگش جادو را کفر دانسته است، می‌فرماید: ﴿وَمَا كَفَرَ سُلَيْمَنُ وَلَكِنَّ الشَّيَاطِينَ كَفَرُوا يُعَلِّمُونَ النَّاسَ السِّحْرَ وَمَا أُنزِلَ عَلَى الْمَلَائِكَةِ بِبَابِلَ هَدُوتَ وَمَدْرُوتَ وَمَا يُعَلِّمَانِ مِنْ أَحَدٍ حَتَّى يَقُولَا إِنَّمَا نَحْنُ فِتْنَةٌ فَلَا تَكْفُرْ فَيَتَعَلَّمُونَ مِنْهُمَا مَا يُفَرِّقُونَ بِهِ بَيْنَ الْمَرْءِ وَزَوْجِهِ وَمَا هُمْ بِضَآئِرِينَ بِهِ مِنْ أَحَدٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ وَيَتَعَلَّمُونَ مَا يَضُرُّهُمْ وَلَا يَنْفَعُهُمْ وَلَقَدْ عَلِمُوا لَمَنِ اشْتَرَاهُ مَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ خَلْقٍ﴾ [البقرة: ۱۰۲].

از جهات مختلف این آیه برداشت می‌شود که سحر و تعلیم آن کفر بوده و جادوگر کافر است. در حدیث نیز آمده است که «حَدُّ السَّاحِرِ ضَرْبَةٌ بِالسَّيْفِ» یعنی جادوگر از دین اسلام مرتد و باید کشته شود.

بنابراین، چنین افرادی صلاحیت ندارند که امام جماعت تعیین شوند، زیرا از دین مسلمین خارج اند، و اقتداء به آنها درست نیست.

بر مسئولین مسلمانان واجب است دست این جادوگران را بگیرند، و احکام اسلام را بر آنها جاری نمایند. زیرا جادو باعث فساد جامعه و ذلت و خواری مردم می‌گردد.

سؤال: حکم احضار ارواح چیست؟ و آیا این عمل از انواع سحر به شمار می‌رود؟

جواب: بدون شک احضار ارواح یک نوع جادو است. و ارواحی که احضار می‌کند در حقیقت ارواح مردگان نیست، بلکه شیاطین هستند که به شکل ارواح مردگان خود را نمایان نموده و خود را ارواح افراد مورد نظر معرفی می‌کنند، زیرا ارواح همه مردگان در قبضه و قدرت خداست که می‌فرماید: ﴿اللَّهُ يَتَوَفَّى الْأَنْفُسَ حِينَ مَوْتِهَا وَالَّتِي لَمْ تَمُتْ فِي مَنَامِهَا فَيُمْسِكُ الَّتِي قَضَىٰ عَلَيْهَا الْمَوْتَ وَيُرْسِلُ الْأُخْرَىٰ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى﴾ [الزمر: ۴۲].

«خداوند ارواح را به هنگام مرگ انسان‌ها و در وقت خواب انسان‌ها برمی‌گیرد». ارواح کسانی که فرمان مرگ آنان را صادر می‌کند نگه می‌دارد و ارواح دیگران را (که هنوز اجل صاحبان‌شان فرا نرسیده به تن‌شان) باز می‌گرداند تا وقت معینی فرا رسد.

احضار ارواح یک نوع جادو است، زیرا ارواح به تدبیر و تسخیر خدا هستند، آزاد نیستند که بروند و برگردند.

و آن ارواح ظاهری که احضارکنندگان معرفی می‌کنند شیاطین هستند که گاهی به صورت شخص مرده خود را درمی‌آورند.

سؤال: خانواده‌ای از مشکلات بسیار زیاد و قابل ملاحظه‌ای شکایت می‌کنند، و اختلافاتی بین خانواده‌شان وجود دارد به گمان‌شان انگیزه بروز اختلافات و مشکلات در خانواده تأثیر جادوگری است و سبب شک‌شان این است که در کیف یکی از خدمتکاران‌شان چند عدد ناخن و مو دیده شده است.

سؤال‌شان این است که راه علاج و برطرف کردن این مشکلات و اختلافات چیست؟ در حالی که آنها از مکان سحر هیچ اطلاعی ندارند، چه باید بکنند؟

جواب: آن خدمتکاری که ناخن و مو در کیفش دیده شد، و نسبت به او مشکوک هستند مجبور کنند. اگر اعتراف نکرد آن را از خانه و شهر خود دور کنند، و اگر ثابت شد که مرتکب چنین جنایتی شده است، باید آن را به دادگاه اسلامی تحویل داده تا مطابق قانون اسلام با او برخورد شود، اما اگر چیزی ثابت نشد می‌توانند او را از خود دور کنند تا از خطرات احتمالی محفوظ بمانند.

سؤال: چگونه می‌توان جادو را از حالات نفسانی تشخیص داد؟

جواب: در چنین حالاتی انسانی باید از اسباب مفید برای معالجه استفاده کند، چون بدون دلیل نمی‌توان اثر جادو را تشخیص داد شاید بیماری خاصی باشد.

سؤال: شخصی نزد ساحر رفته و از او خواسته که شخص دیگر را جادو کند، بعد از جادو پشیمان شده است و می‌خواهد توبه کند راهش چیست؟

جواب: این انسان در جرم با ساحر شریک است. اگر جادو سبب قتل آن شخص شده باشد، باید از او قصاص گرفته شود، و اگر سبب بیماری و یا ضرر

دیگری شده باشد، باید طبق تشخیص قاضی مسلمان جریمه جنایتش را پردازد و از شخص مسحور عذرخواهی کند، و تنها به توبه نمی‌شود، گنااهش را جبران کند.

سؤال: نصیحت شما نسبت به کسی که می‌گوید: عصای موسی جادو بوده است چیست؟

جواب: حضرت موسی علیه السلام جادوگر نبود، و عصای او یک معجزه از جانب خدا بود، کسی که عقیده به جادو بودن عصای حضرت موسی دارد، باید به درگاه خدا توبه کند، زیرا این عقیده کفر است و انسان را از دایره‌ی اسلام خارج می‌کند.

سؤال: ما یک خانواده‌ی بحمد الله مسلمان هستیم، به نمازهای شب پایبند و به کارهای اسلامی علاقه زیادی داشتیم، مشکل ما این است که از زمانی که در خانه جدیدمان ساکن شدیم، موارد زیر برای ما پیدا شده است: سنگینی در نماز شب، تنگی نفس، بیدار خوابی، تب شدید، بی‌علاقه‌ای بین زن و شوهر، آیا این موارد اثر جادو است؟ ما را به چه کاری ارشاد می‌کنید؟ التماس دعا و جزاکم الله خیرا.

جواب: ممکن است این موارد را من به شما توصیه می‌کنم، قرآن را در خانه‌تان زیاد تلاوت کنید، به خصوص سوره‌ی بقره که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «إِنَّ الشَّيْطَانَ يَنْفُرُ مِنَ الْبَيْتِ الَّذِي تُقْرَأُ فِيهِ سُورَةُ الْبَقَرَةِ» (مسلم ۱ / ۵۳۹ از حدیث اَبی هریره رضی الله عنه).

«شیطان از خانه‌ای که در آن سوره بقره تلاوت شود، می‌گریزد و نیز فرمود: «وَلَا تَسْتَطِيعُهَا الْبَطَلَةُ» (مسلم ۱ / ۵۵۳ از حدیث ابوامامه الباهلی رضی الله عنه).

«جادوگران در مقابل سوره بقره ناتوان هستند». یعنی در خانه‌ای که سوره بقره خوانده شود، شیاطین نمی‌توانند داخل شوند.

البته آن خانه باید از منکرات و تصاویر آویزان شده خالی باشد، زیرا خانه‌ای که در آن تصویر باشد، ملائکه در آن داخل نمی‌شوند. و خانه‌ای که ملائکه نباشید شیاطین داخل می‌شوند، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «لَا تَدْخُلُ الْمَلَائِكَةُ بَيْتًا فِيهِ

كَلْبٌ وَلَا صُورَةٌ» (بخاری ۷ / ۶۴ از حدیث اَبی طلحه رضی الله عنه). «در خانه‌ای که سگ و یا تصاویر باشد، ملائکه داخل نمی‌شوند».

پس تلاوت قرآن در خانه‌ای تأثیر می‌گذارد که از چنین چیزهایی خالی باشد، و نیز هنگام خواب دو بار آیت الکرسی و سوره اخلاص و معوذتین را بخوانید.

سؤال: بعضی مردم نزد بعضی ائمه و درویش‌ها می‌روند، می‌گویند: سحر به دست آنها باطل می‌شود؟ این قول چقدر درست است؟

جواب: رفتن نزد جادوگران و تصدیق کردنشان جائز نیست، و حتی اگر به مسلمانی اصابت نمود، ابطال آن با جادو درست نیست، لیکن مسلمانی که به آن مبتلا شود، باید به خدا رجوع نموده و به ذات اقدس او پناه ببرد، دعاهای شرعی را بخواند و قرآنکریم را به نیت شفا تلاوت کند و با خواندن آیات و کلمات قرآن از خداوند شفا بخواهد. کسی که بر خدا تول کند، خدا او را بس است و کسی که به خدا پناه ببرد، خداوند او را حفاظت می‌کند.

اما مسلمانی که نزد خرافاتی‌ها، جادوگران، شیادان و کلاهبرداران برود، بیماری نفسانی و جسمانی اش افزایش پیدا می‌کند. و شیاطین انس و جن بر او تسلط پیدا کرده زندگی اش را مکدر و عقیده اش را خراب می‌کنند، پس هیچ پناهگاهی برای مسلمان به جز خدا وجود ندارد.

لذا انسان مسلمان باید به خدا چنگ زده و به خدا اعتماد نماید و قرآن بخصوص آیه الکرسی و معوذتین را تلاوت کند، زیرا شفاء در کتاب خداست و قرآن برای مسلمانان کافی است، اما این علماء درویش صفت چون بیشترشان گمراه کننده و خرافاتی هستند به عقیده‌شان هیچ اعتمادی نیست و رفتن نزدشان ناجایز است.

سؤال: گاهی مردم هنگام ساختن منزل قوچ یا گوسفند دیگری را ذبح می‌کنند، و عقیده دارند که این کارشان بناء ساختمان را مستحکم می‌سازد؟

جواب: این ذبح برای غیرالله و برای شیطان و جنیات بوده، و شرک است. نیز بعضی مردم هنگام تأسیس کارخانه و یا شرکت مرتکب چنین عملی می‌شوند، و آن را به مصلحت شرکت یا کارخانه می‌دانند، این عمل نیز شرک است، زیرا

جنیات برای دوستان خود چنین کارهایی را الهام می کنند و به آنها تلقین می کنند که چنین کارهایی مفید است.

از پیامبر اکرم ﷺ روایت است که می فرماید: «لَعَنَ اللَّهُ مَنْ ذَبَحَ لِغَيْرِ اللَّهِ» (مسلم، ۳ / ۱۵۶۷، از حدیث علی بن ابی طالب ﷺ).

«خداوند لعنت کرده است کسی را که برای غیر خدا ذبح کند». نیز خداوند به خلیش دستور می دهد: ﴿قُلْ إِنَّ صَلَاتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾ [الأنعام: ۱۶۲].

«بگو نماز و عبادت و زندگی و مردم من از آن خداست که پروردگار جهانیان است». نسک همان ذبیحه ای است که در اینجا با نماز ذکره شده است، یعنی همان طور که انسان برای غیر خدا نماز نمی گذارد، ذبح هم برای غیر خدا نمی کند در سوره ی کوثر: ﴿فَصَلِّ لِرَبِّكَ وَأَنْحَرْ﴾ نیز نحر که یک عبادت است، با نماز متصلا ذکر شده است، یعنی قربانی فقط باید برای خدا صورت گیرد، و این عقیده که ذبح می تواند شیطان یا جن را دفع کند، عقیده باطل و شرک و همکاری با شیاطین است. از خداوند مسئلت داریم که ما را از اینگونه عقاید محفوظ بدارد.

سؤال: نظر شما نسبت به صحت این دو حدیث چیست؟ پیامبر اکرم ﷺ می فرمایند:

۱- «كَذَّبَ الْمُنْجِمُونَ وَلَوْ صَدَقُوا» «نجومی ها هرچند راست بگویند، دروغ می گویند».

۲- «كَانَ نَبِيُّ الْأَنْبِيَاءِ يَخْطُ، فَمَنْ وَاَفَقَ خَطَّهُ فَذَلِكَ» «یکی از پیامبران خدا خطی کشید، کسی که خطش با خط آن پیامبر موافق باشد حق است».

نیز حکم شریعت در باره ضرب رمل و تنجیم چیست؟ آیا احادیثی وجود دارد که حرمت این اعمال را ثابت کند؟

جواب: در باره تنجیم حکم شریعت این است که اگر منظور از تنجیم استدلال گرفتن از ستاره ها بر حوادث آینده باشد، و یا این که مؤثر دانستن

ستاره‌گان در نظام کائنات و نزولات آسمانی و نزول امراض و غیر باشد شرک اکبر است، و این عقیده از عقاید دوران جاهلیت بوده و حرمت آن قطعی است. و اما نسبت به حدیث «كَذَّبَ الْمُتَجَمُّونَ وَلَوْ صَدَقُوا» من هیچ آشنایی با حدیث و سند آن ندارم، البته معنایش درست است، زیرا منجمین خودسرانه سخن می‌گویند و نسبت به خداوند دروغ‌هایی می‌بندند، زیرا ستاره‌ها به تدبیر آسمان هیچ تعلق ندارند و مدبر تنها خداست. خدایی که ستارگان و غیر ستارگان را آفریده است، نیز خداوند ستارگان را به سه هدف آفریده است: ۱- زینت آسمان. ۲- رجم شیاطین. ۳- علائم راهنمایی (بخاری ۴ / ۷۴ از روایت قتاده بن دعامه رضی الله عنه).

قرآن نیز این اهداف را بیان نموده است، لذا کسی که به غیر این سه مورد بخواهد از ستارگان استفاده کند، اشتباه کرده و خود را ضایع کرده است. موارد دیگری (خط و رمل و غیره) که بعضی به عنوان علم غیب و اخبار غیبی و شفای امراض و چیزهای دیگر استفاده می‌کنند، نیز در حکم تنجیم و کهنانت و امور شرکیه می‌باشند، زیرا قلب انسان باید به طور کامل به خالق و مدبرش (خداوند) وابسته باشد، خدایی که تنها مالک ضرر و خیر و شر است و بر هر چیز قادر و تواناست.

قرآن می‌فرماید: ﴿وَمِنْ آيَاتِهِ اللَّيْلُ وَالنَّهَارُ وَالشَّمْسُ وَالْقَمَرُ لَا تَسْجُدُوا لِلشَّمْسِ وَلَا لِلْقَمَرِ وَاسْجُدُوا لِلَّهِ الَّذِي خَلَقَهُنَّ إِن كُنتُمْ إِيَّاهُ تَعْبُدُونَ﴾ [فصلت: ۳۷].

«از نشانه‌های (قدرت) خدا شب و روز و خورشید و ماه است، برای خورشید و ماه سجده نکنید، برای خدایی که آنها را آفریده است سجده کنید، اگر واقعاً او را عبادت و پرستش می‌کنید.»

و می‌فرماید: ﴿إِنَّ رَبَّكُمُ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ يُغْشَىٰ اللَّيْلَ النَّهَارَ يَطْلُبُهُ حَثِيثًا وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ

وَالنُّجُومَ مُسَخَّرَاتٍ بِأَمْرِهِ ۗ أَلَا لَهُ الْخَلْقُ وَالْأَمْرُ ۗ تَبَارَكَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ ﴿٤٤﴾
[الأعراف: ۵۴].

«پروردگار شما خداوندی است که آسمانها و زمین را در شش دوره بیافرید، سپس به اداره‌ی جهان هستی پرداخت. با (پروده تاریک) شب، روز را می‌پوشاند و شب شتابان به دنبال روز روان است. خورشید و ماه و ستارگان را آفریده است و همگی به فرمان او هستند. آگاه باشید که تنها او می‌آفریند و تنها او فرمان می‌دهد. بزرگوار و جاویدان و دارای خیر فراوان است، خداوندی است که پروردگار جهانیان است.»

تمام این چیزها را خداوند به خاطر مصالحی که خودش می‌داند، آفریده و همه‌شان در تسخیر امر خدا و به فرمان او انجام وظیفه می‌نمایند، و کسی که این چیزها را در خیر و ضرر مؤثر بداند مشرک است.

اما حدیث «كَانَ نَبِيُّ الْأَنْبِيَاءِ يَخْطُ، فَمَنْ وَافَقَ خَطَّهُ فَذَاكَ» حدیث صحیحی است که امام مسلم و احمد و بعضی ائمه حدیث آن را روایت کرده اند.

علماء در توضیح حدیث فرموده اند: این عمل به عنوان معجزه به همان پیامبر اختصاص داشت، و ممکن نیست که خط کسی دیگر با خط آن پیامبر موافق باشد، و در خصائص و معجزات انبیاء کسی نمی‌تواند شریک شود، لذا منظور این حدیث نفی توافق خط‌های رمال‌ها است که براساس اکاذیب گذشته است.

سؤال: آیا امور حساب سال‌ها و ماه‌ها و روزها و اوقات باران و کشت و کار از تنجیم معتبرتر است؟

جواب: این چنین حساب‌ها از نوع تنجیم نیست، بلکه از علوم مباح است و آن را علم تسیر می‌نامند و خداوند خورشید و ماه را برای تعیین و شناختن حساب آفریده است، می‌فرماید: ﴿هُوَ الَّذِي جَعَلَ الشَّمْسَ ضِيَاءً وَالْقَمَرَ نُورًا وَقَدَرَهُ مَنَازِلَ لِتَعْلَمُوا عَدَدَ السِّنِينَ وَالْحِسَابَ﴾ [یونس: ۵].

«خداست که خورشید را درخشان و ماه را تابان گردانیده است، و برای ماه منازلی معین کرده است تا شماره‌ای سال‌ها و حساب (کارها) را بدانیم.»

علامه خطابی می‌فرماید: علم نجومی که از طریق مشاهده و خبر حاصل می‌شود، و وقت زوال و جهت قبله با آن مشخص می‌شود، از علوم ممنوع نیست، والله اعلم (معالم السنن للخطابی ۴ / ۲۲۶، ۲۲۷).

همچنین برای تعیین جهت می‌توان از علم نجوم استفاده نمود، قرآن می‌فرماید:

﴿وَعَلَّمَنَّا وَيَالنَّجْمِ هُمْ يَهْتَدُونَ﴾ [النحل: ۱۶].

«و نشانه‌هایی (از قبیل کوه‌ها و دره‌ها و بادها و رودها و رنگ خاک‌ها را پدید آورده است که مردم در روز راه خود را به وسیله آنها پیدا می‌کنند) و (در شب‌ها) به وسیله ستارگان رهنمون شوند».

علامه ابن رجب می‌فرماید: در نزد جمهور فراگیری علم نجوم به اندازه شناختن قبله و راه‌های مسافرت جائز است، و بیشتر از آن باعث تضییع وقت می‌گردد. (فضل علم السلف علی الخلف صفحه ۲۲).

امام بخاری در صحیح خود از حضرت قتاده رضی الله عنه روایت نموده: «خَلَقَ هَذِهِ النُّجُومَ لثَلَاثٍ، جَعَلَهَا زِينَةً لِلسَّمَاءِ، وَرُجُومًا لِلشَّيَاطِينِ، وَعَلَامَاتٍ يُهْتَدَى بِهَا، فَمَنْ تَأَوَّلَ فِيهَا بِغَيْرِ ذَلِكَ أَخْطَأَ وَأَضَاعَ نَصِيْبَهُ، وَتَكَلَّفَ مَا لَا عِلْمَ لَهُ بِهِ».

«خداوند این ستارگان را برای سه مقصد آفریده است: باری زینت آسمان، و رجم شیاطینی که از آسمان استراق سمع می‌کنند و برای علامت‌هایی که راه را به وسیله آن پیدا کند. پس کسی که به نحو دیگری تأویل کند، خطا نموده و نصیب خود را ضایع کرده و خود را به چیزی که نمی‌داند مکلف ساخته است. (بخاری ۴ / ۷۴).

شیخ سلیمان بن عبدالله می‌گوید: این حدیث از قرآن گرفته شده که می‌فرماید: ﴿وَلَقَدْ زَيَّنَّا السَّمَاءَ الدُّنْيَا بِمَصْنُوبٍ وَجَعَلْنَاهَا رُجُومًا لِلشَّيَاطِينِ﴾ [الملك: ۵].

و می‌فرماید: ﴿وَعَلَّمَنَّا وَيَالنَّجْمِ هُمْ يَهْتَدُونَ﴾.

اما شناختن وقت باران از ستارگان چیزی غیر ممکن است، زیرا وقت نزول باران از غیب‌هایی است که به جزء خدا کسی آن را نمی‌داند، و ارتباط دادن نزول باران به احوال ستارگان استسقاء بالانواء و از امور جاهلیت است، لیکن شناختن

وقت کشت و کار به فصل‌های سال بستگی دارد و از علم حساب دانسته می‌شود.
(والله اعلم).

سؤال: نظر شما در باره‌ی شانه‌بینی و کف‌خوانی و این چنین کارها چیست؟
آیا کسی که مرتکب چنین کارهایی می‌شود گنهکار می‌باشد، یا کسی که نزد آن
برود و او را تصدیق کند، نیز در گناه شریک است؟

جواب: بدون شک این خرافات و اوهام و اعمال شرک‌یه کارهای شیطانی
است، و برای هیچ مسلمانی که به خدا و روز آخرت ایمان دارد، درست نیست
که نزد این افراد رفته و یا آنها را تصدیق کند. پیامبر اکرم ﷺ می‌فرماید: «مَنْ أَتَى
كَاهِنًا أَوْ عَرَّافًا فَصَدَّقَهُ بِمَا يَقُولُ فَقَدْ كَفَرَ بِمَا أَنْزَلَ عَلَيَّ مُحَمَّدٌ» (این را احمد در
کتاب مسند ۲ / ۴۲۹ از حدیث ابی هریره و حسن رضی الله عنه، و نیز حاکم در
مستدرک ۱ / ۸ از حدیث ابی هریره، همچنین بیهقی در سننه الکبری ۸ / ۱۳۵ از
حدیث ابی هریره روایت می‌کنند).

«کسی که نزد کاهن یا جادوگر برود و آنچه می‌گوید، تصدیق نماید به تحقیق
که به آنچه بر پیامبر نازل شده کفر ورزیده است.»
بنابراین، رفتن نزد آنها و سؤال کردن از آنان و تصدیق کردن‌شان جایز نیست.
انسان مؤمن باید بر خدا توکل نموده و خود را با ذات اقدس او مرتبط سازد و از
آنچه دین را فاسد نموده و در عقیده خلل بوجود می‌آورد یا او را از راه اسلام
منحرف می‌سازد، پرهیزد.

سؤال: نظر شما در باره شانه‌بینی چیست؟

جواب: شانه‌بینی ادعای غیب‌دانستن و کهانیت است و کهانیت نوعی
جادوست.

سؤال: آیا استدلال گرفتن از ستارگان بر جاهای مخصوصی از زمین مثل
معادل و مخازن و غیره صحیح است یا خیر؟

جواب: ستاره‌ها بر مکان‌های مخصوص زمین دلالت نمی‌کنند، بلکه مسافری
راه و جهت سفرشان را به وسیله‌ی ستارگان می‌توانند بشناسد و هدف این آیه

﴿لَتَهْتَدُوا بِهَا فِي ظُلُمَاتٍ أَلْبَرَّ وَالْبَحْرِ﴾ نیز همان است، اما پیدا کردن معادن و مخازن و سفره‌های آب‌های زیر زمین به وسیله ستارگان چیزی ناممکن است.

سؤال: گنج‌هایی از قدیم زیرزمین دفن شده است، و بعضی به خاطر پیدا کردن و اخراج گنج‌هایی زیرزمین نزد بعضی شیوخ می‌روند که ادعای ارتباط با جنیات دراند، آنها بعضی آیات قرآن را تلاوت نموده و با استفاده از طلسم‌ها مردم را به محل گنج‌های مدفون راهنمایی می‌کنند، آیا این عمل درست است یا خیر؟

جواب: این عمل جایز نیست، زیرا طلسم‌هایی که جنیات را حاضر می‌کند و به وسیله آنها از جنیات کمک گرفته می‌شود از امور شرکی است. و شرک امری بسیار خطرناک می‌باشد. خداوند می‌فرماید: ﴿مَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ الْجَنَّةَ وَمَأْوَاهُ النَّارُ وَمَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ أَنْصَارٍ﴾ [المائدة: ۷۴].

بنابراین، واجب است که از رفتن نزد چنین کسانی خودداری نموده و برادران مسلمان خود را نیز بر حذر داریم. غالباً چنین افرادی مردم را بازيچه قرار داده و اموالشان را به ناحق می‌گیرند. چیزی تخمینی به مردم می‌گویند، اگر راست درآمد بین مردم آن را مشهور می‌سازند و بدینوسیله مردم را می‌فریبند. من به برادران مسلمانم و کسانی که به این امر متبلا شده اند توصیه می‌کنم: از اشاعه‌ی کذب و شرک به خدا بپرهیزند، زیرا دنیا به زودی پایان خواهد یافت، و حساب آخرت بسیار سخت است، لذا به درگاه‌ی خدا از این عمل توبه کنید، و اعمال خود را درست و اموال خود را پاک بدارید.

سؤال: در عصر حاضر ما بیشتر صحبت مردم از التباس جنیات با انسان‌ها و حلول آنها در درون انسان‌ها می‌باشد، و در حالی که بعضی منکر این قضیه هستند، و بعضی نیز مطلقاً وجود جنیات را انکار می‌کنند، آیا این بر عقیده‌ی شخص مسلمان مؤثر است، یا خیر؟ و آیا دلیلی بر لزوم ایمان به جن وارد شده است، یا خیر؟ و بین جنیات و فرشتگان چه تفاوت وجود دارد؟

جواب: انکار وجود جن کفر و ارتداد از اسلام است، چون وجود جنیات به طور متواتر در قرآن و حدیث و اخبار وارد شده است، و ایمان به وجود جنیات جزء ایمان به غیب است، چون ما آنها را مشاهده نمی‌کنیم، و برای اثبات وجودشان، بر خبر صادق اعتماد و اعتقاد داریم، خداوند در باره‌ی ابلیس و سپاهش چنین می‌فرماید: ﴿إِنَّهُ يَرَبُّكُمْ هُوَ وَقَبِيلُهُ مِنْ حَيْثُ لَا تَرَوْنَهُمْ﴾ [الأعراف: ۲۷].

شیطان و همدستانش شما را می‌بینند، در صورتی که شما آنها را نمی‌بینید. اما انکار حلول جن در پیکر انسان کفر نیست، و خطا محسوب می‌شود، گرچه این کار موجب تکذیب آنچه با ادله‌ی شرعی و واقعیت به اثبات رسیده می‌باشد، لیکن چون این مسئله پوشیده و پنهان است، مخالفت با آن موجب کفر نبوده، بلکه خطا می‌باشد. چون برای انکار آن به هیچگونه دلیل تکیه ندارد و فقط بر عقل و وقوه‌ی ادراک خویش اعتماد می‌کند و عقل در امور غیبی وسیله‌ای برای قیاس کردن نیست و نیز عقل هیچگاه بر ادله‌ی شرعی چنانچه اهل ضلالت بر آن قائل اند، ترجیح ندارد.

بین ملائکه و جن تفاوت‌های مختلفی است

۱- در اصل خلقت‌شان که جنیات از آتش سوزان و فرشتگان از نور آفریده شدند.

۲- فرشتگان بندگی مطیع، فرمانبردار، مقرب و مورد احترام خداوند می‌باشند، چنانچه خداوند می‌فرماید: ﴿بَلْ عِبَادٌ مُّكْرَمُونَ ﴿۲۶﴾ لَا يَسْبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ وَهُمْ بِأَمْرِهِ يَعْمَلُونَ ﴿۲۷﴾﴾ [الأنبياء: ۲۶ - ۲۷].

«فرشتگان بندگان محترمی هستند، آنها در سخن گفتن بر خدا پیشی نمی‌گیرند، و تنها به فرمان او کار می‌کنند».

و نیز می‌فرماید: ﴿لَا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ ﴿۶﴾﴾ [التحریم: ۶].

«از خدا در آنچه به آنها دستور دهد نافرمانی نمی‌کنند، و همان چیزی را انجام می‌دهند که بدان مأمور شده اند».

اما جنیات، بعضی از آنها مؤمن و بعضی از کافر می‌باشند، چنانچه خداوند تبارک و تعالی از آنها در قرآن خبر داده، می‌فرماید: ﴿وَأَنَا مِنَ الْمُسْلِمِينَ وَمِنَّا الْقَسِطُونَ﴾ [الجن: ۱۴].

«در بین ما، فرمانبرداران و منحرفان و بیدادگراند».

بعضی از آنها مطیع و فرمانبردار و بعضی نیز گنهکار هستند، و خداوند در این باره می‌فرماید: ﴿وَأَنَا مِنَ الصّٰلِحِينَ وَمِنَّا دُونَ ذٰلِكَ﴾ [الجن: ۱۱].

«و بعضی از ما تسلیم فرمان خدا و پرهیزگارند، و بعضی از ما جز این، (یعنی نافرمان و بی‌دین)» و بسیاری دیگر از آیات قرآن که در این باره وارد شده است.

سؤال: بعضی از مردم چون از تلاوت قرآن آگاهی ندارند، از جنیات یاری و استعانت طلبیده و می‌گویند: این جن مسلمان من است و از او در باره‌ی محل سحر و جادو سؤال می‌کند، آیا در این باره سخن مورد بحثی وجود دارد یا خیر؟

جواب: از جنیات نباید یاری طلبید، خواه جن مسلمان باشد و یا به اسلام اعتراف کند، زیرا ممکن است به خاطر این که انسان را فریب دهد به اسلام اعتراف کند، لذا شریعت یاری خواستن از جن را مسدود کرده است، مدد و یاری باید از کسی گرفت که حاضر و قادر بر یاری و کمک باشد.

خداوند در داستان حضرت موسی می فرماید: ﴿فَأَسْتَعِثُّهُ الَّذِي مِنْ شِيعَتِهِ

عَلَى الَّذِي مِنْ عَدُوِّهِ﴾ [القصص: ۱۵].

حضرت موسی در محل حاضر و قادر بر اعانت بود. چنین درخواستی در امور عادی مانعی ندارد.

سؤال: در دیار ما اگر طفلی یا حیوانی مریض شود، نزد شیخی می رویم، او برای ما کاغذ می نویسد که ما آن را سوزانده و دودش را استشمام می کنیم، یا آن را در آب انداخته آب را می نوشیم و یا آن را به گردن مریض یا حیوان آویزان می کنیم، حکم این عمل از نظر شریعت چیست؟

جواب: این عمل از خرافاتی است که هیچ دلیلی برای آن از جانب خدا نازل نشده است، و نمی دانیم که در کاغذ چه نوشته شده، گاهی بعضی کلاهبرداران شاید در کاغذ الفاظ شرک و کفر می نویسند. به هر حال، پرهیز کردن از چنین کارهایی لازم است، و شما باید به خدا توکل نمایید که می فرماید: ﴿وَإِنْ يَمْسَسْكَ اللَّهُ بِضُرٍّ فَلَا كَاشِفَ لَهُ إِلَّا هُوَ وَإِنْ يُرِدْكَ بِخَيْرٍ فَلَا رَادَّ لِفَضْلِهِ﴾ [یونس: ۱۰۷].

و می فرماید: ﴿وَإِنْ يَمْسَسْكَ اللَّهُ بِضُرٍّ فَلَا كَاشِفَ لَهُ إِلَّا هُوَ وَإِنْ

يَمْسَسْكَ بِخَيْرٍ فَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾ [الأنعام: ۱۷].

و نیز به نقل از حضرت ابراهیم می فرماید: ﴿وَإِذَا مَرِضْتُ فَهُوَ يَشْفِينِ

﴾ [الشعراء: ۸۰].

با توجه به آیات مذکور انسان مؤمن باید در هنگام بیماری بر خدا توکل کند و با دعا و عبادت و تضرع به درگاه خدا، از او شفاء بخواهد، زیرا شفا و تندرستی

به دست اوست. و رفتن به نزد خرافاتیان و شیادان و گرفتن اوراق و سوزاندن و استشمام کردن دود و امثال آن از بازی‌های شیطان است، پس به درگاه خدا توبه کنید و از داروهای مباح استفاده نمائید، زیرا رسول خدا ﷺ می‌فرماید: «مَا أَنْزَلَ اللَّهُ دَاءً إِلَّا أَنْزَلَ لَهُ دَوَاءً عَلِمَهُ مَنْ عَلِمَهُ وَجَهَلَهُ مَنْ جَهَلَهُ» (بخاری ۷ / ۱۲ از حدیث ابی هریره و مسند امام احمد ۱ / ۴۱۳ و مستدرک امام حاکم ۴ / ۱۹۶ - ۱۹۷ هر دو از حدیث عبدالله بن مسعود رضی الله عنه).

«هیچ بیماری بدون دارو نازل نشده است، بعضی داروی بیماری را شناختند و بعضی نشناختند».

پس بر شما لازم است که از داروهای مباح و معالجه طبی استفاده نمائید و از خرافات اجتناب نمائید.

سؤال: دیدگاه شریعت در باره‌ی نوشتن قرآن و به گردن آویختن آن به قصد حفاظت از مشکلات و به دست آوردن محبت انسان دیگر چیست؟

جواب: صحیح‌ترین قول علماء بر این است که نوشتن قرآن به صورت کتاب و تعویض و به گردن آویختن درست نیست، زیرا هدف نزول قرآن این نبوده است، و هیچ دلیلی برای آن وجود ندارد، علاوه بر این ممکن است از این روش بعضی سوء استفاده نموده و به نام قرآن الفاظ شرکیه و مجهولی را بنویسند، لذا برای سد باب علماء نوشتن قرآن را در تعویذات نهی فرموده اند، البته آنچه که نسبت به قرآن در این باره وارد شده است، خواندن آیات قرآن بر انسان‌های مصیبت دیده و مریض است. بنابراین، نوشتن قرآن و به گردن آویختن آن به قصد حفاظت و کسب مودت نیز بدون اختلاف ناجائز است.

سؤال: آیا برای مسلمان درست است که آیت الکرسی یا بعضی آیات و ادعیه قرآنی را به قصد تبرک و به اعتقاد این که به سبب آن شیطان دفع می‌شود، در گردن یا خانه یا ماشین و یا محل کار خود آویزان کند؟

جواب: بنا به فتوای صحیح این کار درست نیست، زیرا پیامبر صلی الله علیه و آله از تعلیق تمائم (آویزان کردن تعویذات) نهی فرمودند، و علماء گفته اند:

تمائم: عبارتست از چیزی که برای دفع نظر چشم به گردن اطفال آویزان می‌کنند. و حضرت عبدالله بن مسعود از پیامبر خدا ﷺ روایت می‌کند که فرمودند: «إِنَّ الرُّقَى وَالْتَّمَائِمَ وَالتَّوَلَةَ شِرْكٌ» (رواه احمد و ابوداود و صححه الحاکم ووافقه الذهبی).

علماء از این حدیث استنباط نموده اند که آویختن آیات قرآن به گردن و یا دیگر اعضای بدن درست نیست. علاوه بر این ممکن است از الفاظ دیگری به نام قرآن استفاده شود و یا این عمل در نتیجه موجب اهانت و بی‌احترامی به قرآن گردد.

اما نسبت به آویختن آیات قرآن به قصد تبرک و یا حفاظت در مشاین یا دیوار خانه یا محل کار من هیچیک از علماء را ندیدم که به جواز آن معتقد باشند.

البته روش علماء این است که قرآن را در سینه‌هایشان حفظ نموده و در صحیفه‌ها می‌نویسند، و به آن عمل می‌کنند، احکامش را می‌آموزند و در معاینش آنطور که خدا دستور فرموده است فکر و تدبر می‌نمایند.

سؤال: آیا در شریعت مطهر دعا خوانی قرآن بر مریض ممنوع شده است؟
آیا دعاخوان می‌تواند در مقابل عمل خود مزد یا هدیه بگیرد؟

جواب: دعاخوانی قرآن بر مریض به روش مشروع به این که قرآن بخواند و بر مریض و یا در محل درد و یا در آبی که مریض بنوشد، دم کند درست است، زیرا پیامبر ﷺ دعاخوانی نمودند و دعای‌شان مؤثر واقع شد. (بخاری در کتاب الطب ۷ / ۲۲ - ۲۶).

علامه سیوطی می‌نویسد: به سه شرط دعاخوانی درست است:

- ۱- دعاخوانی به قرآن یا اسماء و صفات خدا باشد.
- ۲- به زبان عربی که معنایش فهمیده شود.
- ۳- عقیده داشته باشد که تأثیر در ذات دعا نیست، بلکه به تقدیر خداست. (فتح المجید ۱ / ۲۴۳).

گرفتن اجرت یا هدیه در مقابل دعاخوانی درست است، زیرا پیامبر ﷺ به صحابه‌هایی که مارگزیده‌ای را دعاخوانی کرده بودند، اجازه داده که اجرت بگیرند و فرمودند: «إِنَّ أَحَقَّ مَا أَخَذْتُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا كِتَابُ اللَّهِ» (بخاری ۷ / ۲۳ از حدیث ابن عباس رضی الله عنه). «از هر چیز قرآن سزاوارتر است که بر آن مزد بگیرید».

سؤال: در این ایام شنیده می‌شود که بعضی بیماری‌های تشنجی و جنی و کسانی که نظر چشم شده اند را با قرآن معاجله می‌کنند، تعویذات‌شان برای عده‌ای مفید واقع شده است، آیا این عمل شرعاً درست است؟ و آیا کسی که نزد این افراد برود گنهکار است؟ چه شرایطی برای کسانی که با استفاده از قرآن معالجه می‌کنند، باید وجود داشته باشد؟ آیا از علماء گذشتگان در باره علاج مسحورین و بیماری‌های تشنجی و غیره با استفاده از قرآن ثابت است یا خیر؟

جواب: معالجه امراضی چون تشنج، چشم‌زدن، جادو و غیره به وسیله آیات قرآن اشکالی نداشته و اینگونه معالجه را رقیه می‌نامند، و رقیه به این صورت است که قاری آیاتی از قرآن تلاوت می‌کند، و سپس در محل بیماری می‌دمد. و رقیه به آیات قرآن و دعاهای مأثوره جایز است، و منعی که در این رابطه وجود دارد مربوط به رقیه‌هایی است که حاوی الفاظ شرک‌آمیز هستند، و در اینطور دعاهای استمداد از غیر خدا، استعانت و یاری از جنیات و شیاطین وجود دارد، این کار حرفه استمداد از غیر خدا، استعانت و یاری از جنیات و شیاطین وجود دارد، این کار حرفه انسان‌های کلاهبردار و شیاد و دجال می‌باشد که با نام‌های مجهول (به اهداف نامطلوب‌شان می‌رسند) اما رقیه به آیات قرآن و دعاهایی که در احادیث وارده شده مشروع و جایز است.

خداوند قرآن را برای امراض حسی و معنوی مانند: بیماری‌های قلبی و پوستی شفا قرار داده است، لیکن به این شرط که کسی که عمل رقیه را انجام می‌دهد، و کسی که برایش رقیه خوانده می‌شود، خلوص نیت داشته باشد، و نیز معتقد باشند که شفاء از جانب خداوند بوده و رقیه که کلام خداست سبب از اسباب نافع خداوند برای درمان می‌باشد.

و برای معالجه با آیات قرآن رفتن نزد افرادی که به استقامت در ایمان و سلامت در عقیده شناخته شده اند، و مرتکب رقیه شرک آمیز نشده و از جنیات و شیاطین کمک نمی گیرند و فقط رقیه شرعی می دهند، اشکالی ندارد.

تعویذی و درمان به آیات قرآن از جمله سنت های رسول خدا ﷺ و علمای سلف می باشد، و ایشان امراضی مانند: چشم زدن، تشنج، سحر و جادو و غیره را بدینوسیله معالجه می کردند و معتقد بودند که این عمل از جمله اسباب نافع و مباح است، و شکی نیست که درمان کننده حقیقی و واقعی خداوند یکتا و یگانه است، نکته مهم این است که بعضی از افراد کلاهبردار و شیاد و جادوگر گاهی اوقات بخشی از آیات قرآن یا دعاهای وارده را با الفاظ شرک آمیز و یاری طلبیدن از جنیات و شیاطین مخلوط نموده و بعضی از افراد نادان آنها را شنیده و گمان می کنند که این گروه با آیات قرآن درمان می کنند، این از جمله نیرنگ هایی است که لازم است آن را دانسته و از آن اجتناب و دوری گردد.

سؤال: نظر شما در باره کسی که از بعضی صالحین نوشته قرآنی برای شفاء بیماری می گیرد، سپس کاغذ را در آب انداخته تا کلمات نوشته شده در آب محو شود و سپس سه مرتبه از آن بنوشد و باقی را بر محل درد بماند؟

جواب: بهتر آنست که انسان مسلمان آیاتی از قرآن را بر برادر مسلمانش خوانده و سپس بر جسم یا محل درد بدمد. این عمل همان رقیه (تعویذ) شرعی است، و اگر برایش در آب و یا هر نوشیدنی دیگری آیات را بخواند، باز هم جایز بوده و در احادیث نبوی نیز وارد شده است. اما اگر آیات قرآن را در ورق کاغذ نوشته و سپس آن را در داخل آب انداخت و شخص مریض نیز آن را نوشید، بعضی از علماء چنین درمانی را بر دیگر معالجات قرآنی قیاس نموده و جایز قرار داده اند، چون خداوند خیر می دهد که قرآن شفاء است و اگر خدا بخواهد هیچ نقصانی متوجه او نمی شود، ولی بهتر همان است که از پیامبر شنیده شده و قبلاً آن را بیان نمودیم که خواندن آیات قرآن بر شخص مریض به طور مستقیم و یا خواندن آیات در آب و نوشیدنی می باشد (بخاری ۷ / ۲۵، ۲۴ از حدیث قتاده، عائشه و ابی سعید رضی الله عنهما).

سؤال: من برای برطرف شدن بیماری ها دعا می نویسم، آیا نوشتن آیاتی از قرآن برای نشان دادن بیمار جایز است یا خیر؟

جواب: آنچه از پیامبر ﷺ در این باره وارد شده، خواندن آیاتی از قرآن بر مریض است به این صورت که مستقیماً آیاتی بر او بخواند، و سپس بر بدنش بدمد. تعویذی که از پیامبر وارد شده است، به همین صورت می باشد. (بخاری ۷ / ۲۶، ۲۴ و مسلم ۴ / ۱۷۲۴، ۱۷۱۹، ۱۷۱۸).

و دیگر دعاهای شرعی که تعویذ دادن به آنها در احادیث وارد شده است، اما نوشتن آیات قرآن کریم در ورق، کاسه، و یا دیگر ظروف و سپس غسل کردن و نوشیدن از آب آنها چنین مسئله ای را بعضی از اهل علم جایز قرار داده و آن را در تحت رقیه داخل می دانند؛ لیکن بهتر همان روش سنت است که شخصی مستقیماً بر خود بیمار یا در آب بخواند، و سپس شخص مریض آن را بنوشد، و از پیامبر ﷺ اینطور وارد شده است، بنا به دلائل مختصری که در این باره آمده است این بهترین روش است. والله اعلم.

سؤال: نظر شرع مقدس اسلام در باره ی نوشتن آیات قرآن و یا بعضی اسماء مبارکه خداوند و محو کردن متکوب در آب و سپس نوشیدن آن به قصد شفاء از بیماری یا طلب منفعت چیست؟

جواب: کسی که بیماران را به وسیله ی قرآن علاج می کند، مناسب است که به طور حضوری آیات قرآن را تلاوت و به طرف مریض دم کند، این روش مفیدتر و بهتر و کامل تر است، زیرا پیامبر اکرم ﷺ و نیز علمای گذشته این روش را انتخاب کرده بودند، روش دیگری نیز که از بعضی از احادیث ثابت شده است، این است که در آب بخواند و سپس به مریض نشانده شود.

اما این که قرآن بر روی چیزی پاک مانند ورق کاغذ با چیزی پاک نوشته شود و مکتوب در آب حل و به مریض نشانده شود، این طریقه را بعضی از علمای گذشته مانند امام احمد حنبل اجازه داده است (المسائل والرسائل المرویه عن الامام احمد ۲ / ۱۱۴، ۱۱۲).

شیخ الاسلام ابن تیمیه نیز در مجموعه الفتاوی (ج / ۱۹ / ص ۶۵ - ۴۶) و علامه ابن قیم در زادالمعاد (ج / ۴ / ص ۱۷۱ - ۱۷۰) می نویسند، این روش از بعضی علمای گذشته معروف است، لیکن ترک این روش بهتر است، تا از دو روش که از احادیث ثابت شده است استفاده شود.

سؤال: آیا معالجه‌ی بیمار به نوشتن آیاتی از قرآن بر روی تکه چوب سپس آن را در آب حل کردن و به مریض نوشاندن، جایز است یا خیر؟ و آیا اجرت در قبال این عمل درست است؟

جواب: به شرط این که آیات قرآن بر روی چیز پاکی نوشته شود، اشکالی ندارد و امام احمد و بسیاری از ائمه مانند شیخ الاسلام ابن تیمیه در مجموعه الفتاوی و علامه ابن قیم در زادالمعاد و عده‌ای دیگر از علماء اجازه داده اند، لیکن بهتر است که دعاخوانی به صورت حضوری و شفاهی باشد که پس از خواندن آیات قرآن به طرف مریض یا عضو محل درد، دم شود. و نیز اجرت گرفتن در قبال کتاب قرآن به شرط شفای مریض اشکالی ندارد، زیرا اجرت گرفتن در دعاخوانی درست است، و پیامبر ﷺ از صحابه‌ایکه در قبال دعاخوانی اجرت گرفته بود، تأیید کردند (بخاری ۷ / ۲۳ از حدیث عبدالله ابن عباس).

سؤال: آیا بردن زن جادو شده در نزد یکی از مشایخ جهت دعاخوانی درست است یا خیر؟

جواب: اگر شیخ مورد نظر در دینداری و تقوا و عقیده صحیح و معروف باشد و آداب شرعی را از نظر حجاب و عفاف رعایت کند، با زنان خلوت نمی کند، تقاضای کشف اعضاء و زینت زنان را نمی کند، و در دعاخوانی از آیات قرآن استفاده می کند، اشکال ندارد، لیکن اگر به آداب و اخلاق اسلامی و دینداری و تقوا و عقیده‌ی صحیح پایبندی و شهرت ندارد و نسبت به احکام اسلامی کوتاهی می کند از حضور در نزد چنین کسی باید خودداری نمود.

سؤال: نظر شما در باره‌ی باز کردن محلی مخصوص برای دعاخوانی چیست؟

جواب: باز کردن محل مخصوصی برای دعاخوانی درست نیست، و علمای گذشته نیز چنین کاری انجام نداده، زیرا در حيله برای گران باز می شود، بازار رقابت و سودجویی گرم می شود و با توجه به این که انسان هر چند صالح و نیک باشد، ممکن است شیاطین آن را به فتنه بیندازند و در نتیجه به کارهای حرام و خلاف شرع دست بزنند، لذا برای هیچکس اجازه نیست که از این روش استفاده نماید.

سؤال: همسر من از بیماری های مختلف شکایت می کند، به پزشکان زیادی مراجعه نمودیم که هر نوع بیماری را در وجود انکار نمودند، همسر من در شک است که شاید جادو شده باشد و بارها از من خواسته است که او را برای ابطال سحر نزد بعضی مشایخ ببرم، در حالی که من این کار را حرام می دانم، اکنون در زندگی زناشویی هیچ استراحتی برایم نیست، نظر شما در این باره چیست؟ راهی حل این مشکل را بیان فرمایید؟

جواب: انواع بیماری ها زیاد است و می توان هر کس را که بیمار شد، مسحور تلقی کرد. به نظر من این فکر یک وسواس است که باید آن را با دعا و تضرع و التماس به درگاه خدا دفع نمود، و نیز می توان از دعاهای شرعی (قرائت قرآن بر مریض) و تعویذات شرعی استفاده نمود. علاوه بر این به پزشکان نیز باید مراجعه نمود، زیرا ممکن است نوع بیماری آن را تشخیص داده و علاج نمایند، و اگر چنانچه ثابت شود که بیماریش جادو بوده برای حل آن باید از دعاهای شرعی که توسط علمای معروف و با تقوا خوانده می شود، استفاده نموده و از رفتن نزد شیادان و جادوگران برای ابطال سحر خودداری نماید که جادوگر نمی تواند جادو را باطل کند. از پیامبر خدا ﷺ در این باره سؤال شد، در پاسخ فرمودند: «هُوَ مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ» «این کار شیطان است». (امام احمد در مسند ۳ / ۲۹۴، و ابوداود در سنن ۴ / ۶۲۵، و بیهقی در سنن الکبری ۹ / ۳۵۱ همه شان از حدیث جابر بن عبدالله ﷺ - مجمع الزوائد ۵ / ۱۰۲).

سؤال: نظر شما در باره‌ی زنی که مصحف (قرآن) را هنگام مشغول‌بودن و یا تنهابودن در کنار طفل کوچکش می‌گذارد، تا از جنیات محفوظ بماند، چیست؟

جواب: این عمل درست نیست، زیرا گذاشتن قرآن نزدیک طفل یا بر روی سینه اش یا در زیر پتو و امثال آن موجب اهانت قرآن است. بلکه مصحف دور از اطفال باید گذاشته شود.

سؤال: کتاب احکام المرجان فی غرائب و احکام الجن چگونه کتابی است؟

جواب: کتاب مشهوری است که پیرامون احکام و اشکال و شناخت جن بحث می‌کند، برای خواننده بسیار مفید است و بعضی احکام شرعی در آن آمده است.

پایان

۱۳۸۳ / ۱ / ۲۲